



در امریکانه

\$1.50

شماره سیزدهم / سال بیست و ششم / ۶ حمل ۱۳۹۷ / ۲۶ مارچ ۲۰۱۸ / شماره مسلسل ۱۰۴۴

خجسته نوروز جمشیدی سال ۱۳۹۷ را به هم میهنان ارجمند وگرامی از ته دل مبارکباد می گوئیم، واز بارگاه بی نیازحق تعالی سال آرامش ملت مان و صلح وسلم میان مردم مان را آرزو می داریم. همکاران امید

افغان مینى مارکیت عرضه کوننده انواع مواد خوراکه وطنى

یگانه مغازه افغانی درمنطقه واشنگتن بزرگ که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبیت تقدیم می کند ارسال پول به همه دنیا بزودترین فرصت با **Western Union** 6566 Backlick Rd.Springfield, VA 22150 Tel:703-644-0186 Celf:703-499-3313

غلام سخی ارزگانی هامبورگ ، آلمان

گفتمان ملی میان اقوام افغانستان

تذکر: از آقای محمدقوی کوشان قلیاً تشکر میکنم که بعد ازگذشت سالیان طولانی دوباره بامن تماس گرفت وهمکاری قلمی بنده رامجدداً باهفته نامه وزین امید مطالبه کرد. هرچند بنده خودرا نیز یکی ازجمله بنیانگذاران هفته نامه امید دانسته که بنابرنقل مکان وسایردلایل نتوانستم همکاری خویش رابا این هفته نامه مردمی ادامه بدهم وبایدگفت که ازین نشریه باعظمت «قرضدار هستم. اینک با ارسال این مقاله همکاری قلمی خویش رادوباره آغازمی دارم.

کشور ما آمیزه از عشایر، طوائف، قبایل، اقوام، نژادها، پیروان ادیان و مذاهب مختلف بوده که از پیشینه تاریخی برخوردار می باشد. مضاف برآن، واقعیتهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی وفرهنگی جامعه یک اصل کتمان ناپذیر درافغانستان می باشد که بدون توجه عمیق به همه ی آن‌ها نمی توان کدام گام مثبت را به جلو برداشت. در همین رابطه طرح و موضوع گفتمان ملی میان اقوام کشور مطمح نظر است که اصل گفتمان ملی را در ارتباط به زیربنای مادی، اجتماعی و معنوی جامعه مورد تحقیق قرار داده تا مجاری گفتمان ملی میان اقوام کشور در محور جامعه جستجو و حاصل گردد. از این رو، عوامل مختصر گفتمان ملی در چند محور مطالعه می گردد:

۱- علت سیاسی: درگستره ازمنه های گذشته، سیاست در انحصار مطلق اربابان استثمارگر و حکام خودکامه تک دودمانی بوده که سلسلناً از سران یک قبیله به اربابان قبیله دیگری به طور قهرآمیز و غاصبانه ادامه داشته است. به کلام روشن تر، سیاستهای غیرانسانی و غیرمدنی حتا تا کنون بر مردم جبراً تحمیل شده که از جمله باعث پراکندگی و دوری اقوام و قبایل از همدیگر گردیده است. در همین رابطه بوده که با تسلط و تداوم سیاست های فاجعه آفرین و ارتجاعی بر جامعه، مردم از دست رسی عادلانه به قدرت سیاسی کشور تا حال نیز محروم می باشند.

از این لحاظ، همه مردمان کشور شدیداً به «عادلانه سازی سیاست «در قدرت دولت جمهوری اسلامی افغانستان نیاز دارند تا زمینه های حضور شایسته ترین شخصیتهای مردم سالار همه اقوام و قبایل در رأس دولت کنونی افغانستان مساعد گردند. در این صورت، حضور وطن دوست ترین روشن ضمیران کشور در بدنه های اصلی دولت، عامل عمده گفتمان ملی میان افراد مختلف جامعه در جهت ایجاد وحدت ملی و ترقی کشور خواهد گردید.

گفتمان ملی با مدیریت خردمندانه دست اندرکاران دستگاه دموکراتیک ملی نه تنها عمده ترین عامل در ایجاد فضای عادلانه میان اقوام خواهد بود؛ بلکه این عامل سیاسی، «عادلانه سازی « امور فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را نیز به عهده خواهد داشت.

۲- علت فرهنگی: ازسالیان متمادی خرده فرهنگهای مختلف قبیلولی و قومی عقب نگهداشته شده درجامعه سایه افکنده که برازنده ترین مانع فرهنگی رامنجمله دربرابرهمسویی وهمدلی اقوام ومردمان کشوریبه وجود آورده است. این عامل نه تنهااقوام وقبایل را درتقابل علیه همدیگر قرارداده؛ بلکه در حفظ رفتارها، رویش ها و سنت های خرفاتی نیز کمک کرده است.

این عامل با سیاست سازنده انسانی، دموکراتیک و مدیریت عاقلانه مدنی به صورت تدریجی و مسالمت آمیزقابل حل خواهد بود. یعنی باایجاد نهادهای عادلانه تعلیمی، تربیتی، آموزشی عصری در سراسر کشور بوده که زمینه های ذهنی وفکری همبذیری فرهنگی میان اقوام وقبایل مساعدشده که این امربه نوبه خودگفتمان خرده فرهنگهای قومی رادرجهت ایجاد«فرهنگ فراگیر ملی «درسطلح کل کشور ایجادوترویج خواهدکرد. بایدتأکیدکرد که «عادلانه کردن خرده فرهنگ ها «تابع سیاست انسانی و رهبری دموکراتیک حکام برگزیده مردم درحاکمیت دولت آینده افغانستان خواهد بود که باید به وجود آید. یعنی از طریق «فرهنگ سازی عاقلانه «است که گفتمان ملی میان اقوام مسیرش را در راستای زایش وپویش «وحدت ملی«خواهیدیافت.

داکترسیدمخدوم رهین

وود بریج، ورجینیا

خاطراتی از آخرین پادشاه افغانستان

جناب داکتررهین به وعده شان وفا کرده وپیش ازبرگشت به کابل، بخش دوم خاطرات خویش را ازپادشاه فقیده برای چاپ به امید دادند. (اداره)

پادشاه در کارهای آقای کرزی وامورحکومت موقت، انتقالی و منتخب، مخصوصا مقرری هاهیچگونه دخالت نمی کرد، تنهاوقتی گروه های مردم که ازولایات می آمدند وشکایت یاپیشنهادهی معقول میداشتند، نظرشان رابه آقای کرزی گوشزد می کرد.

دراولین روزهای ورودبه کابل یکبار درحضورگروهی ازحکومتی ها به کرزی گفت «هرکس که ازطریق هوا واردکابل میشود، ازراه جاده یی که ازمیدان هوایی تا ارگ میرسد، میگردد. این منظره ریخته وپاشیده وچرک و کثیف دوجانب جاده اولین انتباهی راکه در ذهن وخاطرآمدگان مخصوصاً خارجی هامیگذارد بسیارنازیا خواهد بود. چه خوب خواهدبود که پاک کاری های اطراف وفراخ ساختن این جاده متناسب به نیازمندی روزازاولین کاری حکومت باشد. «این کاربه سرعت صورت گرفت، جاده فراخ شذبصورت چار سرک وپیاده روها ودکانهای اطراف نیزوضع آبرومندی یافت.

این عدم دخالت درامورحکومت راپادشاه درتسبیدقانون اساسی در دههٔ دموکراسی نیزرعایت کرده بود. مرحوم فرهنگ درتاریخ «افغانستان درپنج قرن اخیر «نیزبیان داشته وگفته است که دراولین ملاقات وملاقاتهای بعدی با او ودیگرامعضای هفت نفری کمسیون تسبید قانون اساسی، شاه سفارش خاصی نکردو «رئیس وسایر اعضای کمسیون درانجام وظایف شان آزادی داشتند ومی توانستند بدون احساس فشار ازبالا درمسایل تصمیم بگیرند. پس اگرنواقص و اشتباهاتی درکارنگارش قانون اساسی رخ داده است، مسئول آن ما اعضای کمیته بودیم ولاغیر.»ص۴۸۹- چاپ ورجینیا۱۳۷۷

دربایان دورهٔ اول اشتغالم دروزارت اطلاعات وفرهنگ، وقتی از پارلمان که بنابرتحریکات یکی دونفرکه هم اکنون درحکومت به اصطلاح وحدت ملی مقامهای شامخی دارند، رای اعتماد نگرفتم وآن قصه سری دراز دارد ، و

شرح آن هجران وآن خون جگر این زمان بگذارتا وقت دگر قصهٔ این تحریکات رادر دوردوم کارم دروزارت اطلاعات و فرهنگ، باشرمساری وعذر خواهی همان وکلایی به من کردندکه رای اعتمادبه من نداده بودند. بهر حال آقای کرزی درشامگاه همان روزی که پارلمان مرا ردکرده بود، به من تلفون کرد واحضارم نمود. من که خاک آلودوسخت مانده و زله، همان لحظه از بازدید ساحهٔ تاریخی تپهٔ سکندر درکوهدامن برگشته بودم، باهمان وضع به قصرگلخانه به دفتر رئیس جمهورورفتم. آقای کرزی به مجرد ورودم صدا زد که برادرعجب آدمی هستی، بجای آنکه درکابل بنشیني و برای خودمثل دیگران کمپاین کنی، میروی به بیرون کابل. من گفتم رئیس صاحب این تپهٔ سکندریادگارچند تمدن است و... حرفم راقطع کرد وگفت: من چه میگویم، تو چه میگویی. گفتم رئیس صاحب، کمپاین من خدمات درخشان پنج سال گذشتهٔ من است، اگر جانکنی های شبانه روزم رادرین مدت درنظرنگیرند، برای من مهم نیست وهمانطور که به وکلاگفتم :

بی نیازانه ز ارباب کرم میگذرم

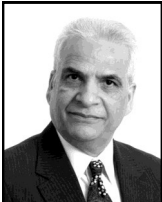
چون سیه چشم که برسرمره فروشان گذرد!

روزدیگرآقای کرزی ازمین پرسیدکه ازمیان سه سفارت کدام یک را می پسندی، سه چانس داری، سفارتهای اروپایی وهند رانام گرفت. گفتم هندوستان را، هندرا بخاطرپیوندهای زیبای تاریخی که آن کشور رؤبائی باما دارد، دوست داشتم ودارم . پذیرفت ودستور اجراءات داد.

آفتاب بافضای غمگین ارگ وداع می کرد، که آقای کرزی گفت: بیایید برویم پیش حضور. بیشترروهاپس ازپایان رسمیات چنین می گفت. اولین سئوال پادشاه ازکرزی این بودکه اوضاع کابینهٔ نو وپارلمان خوب است؟ کرزی توضیحاتی داد. دروسط صحبت چشم شاه به من افتاد. ازکرزی پرسید که: ایناخوسرجای خودهستم؟ کرزی گفت: نخیرحضور، اینا فیل شان(دنباله در ص۷)

بیجه استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®



For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

ماری خلیلی ، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت



داکترغلام محمد دستگیر برومفیلده، کولورادو

احتجاج جسورانه شاگردان درفلوریدا امریکا را تکان داد

بروزچهارشنبه چهاردهم فروری، روزمحبت ودوستی، یک متعلم سابقهٔ مکتب ثانوی «مربوری ستونمن دو گلاس» بنام نیکولای کروز درشهر پارکلند، ایالت فلوریدا درمکتب داخل شدوهفده نفرازشاگردان بشمول معلم و رهنمای سیورت آن مکتب را به استفاده ازتفنگ قوی 15 –ARبقتل رسانید؛ مردم فلوریددا، همصنفانیکه این تراژیدی رابیچشم سردیدند، بشردوستان وهم بعضی ازسیاستمداران راسوگوارساخت.

نیکولای به اساس اقراربرادرش، در کودکی بسیارآزاردیده بود که سبب شد تاعقده پیداکند وباتفنگ و تفنگچه بازی مشغول شود. درنتیجه تباهی خودویکتعداد جوانانیکه آیندهٔ درخشان درساینس، تکنالوجی وسپورت داشتندبا مربیونی که چقدرجوانان رامیتوانستند تربیه نمایند بخاک وخون غلتانند. ده هافامیل وصدهامردم بشردوست راسوگوار ساخت. داغ وزخم والدین کشتارهای سابق را که بافیرهای AR 15به قعرزمین روان کرده بودند، دوباره تازه ساخت.

آزاردادن درمکاتب، مخصوصاًمسلمانان، افریقائی امریکاودیگران را که کمی پسرفته اند بشکل اپیدیمی یک روش معمول شده است. به اساس راپور CDCهرسال۴۴۰۰ طفل ازتاثیرعمل آزاردادن هم صنفان شان خودکشی مینمایند. جهت جلوگیری ازچنین حادثهٔ دلخراش، درمسجد اخلاص درشهر نارت گلن ایالت کولورادو صنف Antibullyingدایرشده است. این کورسهاازطرف استادان مجرب ماستر احمودولیددستگیر ومحترمه هوسی دستگیراستادان تایکوندو برای والدین و جوانان تدریس شده است که با دلچسپی عمیق بدرقه گردید. باید شعبهٔ آموزشی هرمسجد این نوع صنفها را برای اهل جامعهٔ خود مهیا سازند. ضروریست!

این نوع کشتار شاگردان مکتب درامریکا یک روش جدید نیست. درروز ۲۶ جولای ۱۷۶۹ چهارنفراندین های امریکا از قبیلهٔ Lenapeیک (مکتب خانه) که نزدیک گرین گسل پنسلوانیای امروزی بود حمله بردند وسرمعلم مکتب را که (اینوک برّون) نام داشت با نه (۹) نفرمتعلمین سن مراقب بقتل رسانیده تنها دّونفر زنده مانده بودند.

اولین فیرتفنگ که دهشت و زخمیان متعدد شاگردان را سبب شد درنهم اپریل ۱۸۹۱ درنیوبرگ نیویارک ازطرف یک مرد۷۰ ساله بنام جیمرفاستربریک گروه شاگردان مکتب سنت مری پاروکیل که درمیدان تفریح مصروف ساعت تیری بودند با تفنگ شکاری رخ داد که خوشبختانه وفیات نداشت و همه جروحات خفیف بر داشته بودند.

در۲۴فبروری سال ۱۹۰۳ در شهر انمان ایالت کارولینای جنوبی، ایدوارد فاستر یک شاگرد هفده سالهٔ مکتب ثانوی انمان توسط معلمش روبین پیٹس با فیرتفنگچه زخمی شده بعد وفات یافت. معلم، ادوارد را با چوبیکه در دست داشت سخت اورا تادیب میکرد بحدیکه ادوارد، درد لت با چوب رابیشترحمل نتوانسته بایک جست چوب را ازدست روبین گرفته میخواست لت کردن او راتوقف دهد که معلم براو فیر میکند. معلم درمحکمه گفت: من برای دفاع از خود تفنگچه بدست گرفتم، ولی ادوارد برتفنگچه اش ضربه وارد کرد و تفنگچه بخودی خود فیرنمود؛ محکمه دلیلش راپذیرفت و بری الذمه اعلان شد. این مثال خویست برای پریزدنت ترمپ که میگوید: چند نفر معلم درهممکتب بعد ازاینکه بصورت فنی تربیه شدند میتوانند با تفنگچه شامل صنف درسی شوند و باید بدانند که چطور و چگونه و درکدام حالت از اسلحه ای خود استفاده کنند؛ معلم میتواند قاتل شاگران خود شود. بروز چهارشنبه ۲۸فبروری سال ۲۰۱۸، قرار راپور پلیس به رسانه ها، در مکتب ثانوی دالتن در ایالت جورجیا درجریان ساعت درسی درصنف یک معلم فیر تفنگچه نموده بعد دریک اطاق دیگرخود را محبوس ساخت. پلیس اورا دستگیر نمود و اسمش را Jesse Randel Davidsonگفته است. (دنباله درصفحهٔ هشتم)

انجنیر عبدالصبور فروزان استاد یونیورستی در نیوجرسی

تقابل کی جی بی با سی آی ای در افغانستان در دورهٔ سلطنت محمدظاهرشاه

(ادامه بحث تلویزیون ژوندون- مظهر تعصب زبانی وقومگرایی درافغانستان)

تحقیقات سری که درسال ۱۹۵۳ توسط دفترسرقوماندانی اعلای قوای مسلح ایالات متحدهٔ امریکا در موردافغانستان صورت گرفته وازجملهٔ اسنادمحرمی بودکه بعداً محرمیت آن برداشته شد، نشان میدهد که ایالات متحده برای سالیان متمادی افغانستان رابحیث یک پارچهٔ بی ارزش تلقی میکردکه به درد منافع ستراتیژیکی آن کشورنمی خورد.
دربخشی ازین سندچنین آمده است:
«افغانستان اهمیت ناچیز ویاهیچ اهمیت ستراتیژیک برای ایالات متحده ندارد. موقعیت جغرافیایی این کشور بادرک رهبران افغان ازتوانمندی اتحادشوروی مطابقت مینماید که هرگاه شرایط بسیارحساس گردد، شوروی میتوانداین کشور راتحت کنترول خوددرآورد. برای افغانستان بهتراست تا موقف بیطرفی خود راحفظ نماید، درغیرآن این کشوریه دهلیزعبورعساکر شوروی به آبهای بخرهند تبدیل می شود. این موقف بیطرفی تازمانی به قوت خودباقی خواهد ماندکه تقابل ازطرف مخالفین غربی اتحادشوروی دربرابر جنبش کمونیستی که درافغانستان نضج گرفته است، بوجودنیاید، چه این نوع تقابل زمینهٔ کنترول افغانستان راتوسط اتحادشوروی سریعتر می سازد.
»

این سندنشان میدهدکه امریکابه چه اندازهٔ ازرسیدن عساکرروس به آبهای بخرهند هراس داشتند و درواقع به روسها چراغ سبزداده بودندکه هرچی دل شان میخواند درافغانستان عمل نمایند، که این موقف امریکا برای روسها یک موفقیت بزرگی بود، وتوانستند بدون دردرسر پلانهای شانرادر موجودیت سردارمحمدداؤود درکشور ما تطبیق نمایند. ولی بعدازآن که داؤود به روسها بیحد نزدیک شد وبرایشان دست بازداد تاهرچه که دلشان میخواهدهمان کنند روسها درتاروپود نظامی، سیاسی، اقتصادی واجتماعی افغانستان به اندازهٔ عمیقاً نفوذکردندکه حتی سردار داؤودهم کنترول آنرااز دست داد، ومحمدظاهرشاه هرگزنمی دانست که دروطن چه میگذرد وهسته های مارکسیسم ولنینیسم به سرعت درکشور نشو ونما کردند .

افغانستان به اندازهٔ درکنترل روسهادرآمده بودکه حتی شاه وصدارعظمش نمی دانستند چه مقدارگازطبیعی آن به روسیه انتقال داده میشود.
درین زمان امریکا تکان خورد ودانست که روسها میخواهند افغانستان راتختهٔ خیزی برای رسیدن به آبهای گرم بخرهند تبدیل نمایند. بادرک این پیشرفت ونفوذ دقیق روسها درافغانستان، امریکا فوراً توجه خودرابطرف افغانستان، نه برای نجات آن ازچنگال روس بلکه بخاطرهراس ازرسیدن روسهابه بخرهند، معطوف ساختند. زیراآنوقت امریکا توانمندی مقابلهٔ نظامی باآنها نخواهدداشت، لذا بزودی پلان وسیعی رابرای نفوذ خوددرافغانستان راطرح کرد وسیلی از خارجیان که بیشتربا سی آی ای ارتباط داشتند، درلباس معلم، نرس، داکتر و استاد دانشگاه درافغانستان سرازیرشدند، که عده ای درزیرپوشش ایشیا فوندیشن وعدهٔ دیگری زیرچتر دفاترملل متحد وادارات خارجی مثل آن در کابل وولایات کشوریه فعالیت آغازکردند. وظیفهٔ اساسی این گماشتگان امریکا بسیج کردن اشخاص تحصیلکردهٔ جوان درمکاتب ودانشگاه ودیگر موسسات مثل تربیهٔ معلمین ودارالمعلمین کشور، قشر روحانیون ارتجاعی و دمدمی مزاج چون حضرتهاى مجددی و گیلانی هاوغیره به نفع پلانهای ایالات متحده، وسقوط دادن پایه گذارپهای شوروی درکشور بود.

دراستای جلب وجذب جوانان، موسسه USAIDنقش فعالی بازی میکرد، پروگرامهای تبادلۀ متعلمین میان افغانستان وامریکا راآغاز نمود واکثر متعلمینی که تحت این پروگرامهابه امریکافرستاده میشدند، متعلمین خردسال صنوف نهم بودندکه بعدازبازگشت اینهاهمه با طرزدید امریکایی عیارشده بودند، مثلاً زلمی خلیلزاد در بیوگرافی خودتحت عنوان «گماشته «نوشته: «بعد ازآنکه ازصف نهم به امریکارفتم، وقتی دوباره آدمم من که یک بچهٔ دهاتی بودم واکثرهم صنفی هایم بخاطر دهاتی بودم مرا آزار میدادند، خیلی ها امریکایی شده بودم، لباس به سلیقهٔ امریکایی میپوشیدم، درصحبتهام کلمات فارسی وانگلیسی گد میشد وبرایم مشکل بودکه باغذاهای وطنی دوباره خودرا عیارسازم.



Maimaid Weekly
2002 Mayflower Dr.
Woodbridge, VA 22192 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

من ارتباط خودرابا ازطریق اجتماع امریکایی هادرکابل قایم نمودم، دردعوتهایی که درسفارت میشدشرکت میکردم ودرانکشاف پروگرام تبادلۀ متعلمین بین افغانستان وامریکا به سایرولایات همکاری نمودم وبعدازبنکه در دانشگاه شامل فاکولتهٔ طب شدم، بورسی ازطرف USAIDگرفتم تابه دانشگاه امریکایی دریروت بروم... من دلم نمی شدکه به بورسی که درموردسیاست بود، بروم ولی درضیافتی که بخاطرچهارم جولای درسفارت دایرشده بود، رابرت نیومن سفیرامریکا ووزیرمعارف وقت مرامجبورساختندکه به بیروت بروم و اگرخوشم نیامد هروقت که خواستم دوباره آمده میتوانم !
».

اشرف غنی احمدرزی نیزشامل این گروه خردسال متعلمین افغانستان بودکه همراه خلیلزادبه امریکاآمد، بعدیکجابه دانشگاه امریکایی بیروت فرستاده شد، سپس دردانشگاه کولمبیا شامل ساخته شد، چهل سال درامریکا زندگی کردتا بالاخره منحیث بلای جان وطن ومردم ما پرورده شد ! خلیلزاد دریوگرافیش نوشته که «اشرف غنی یگانه دوست نزدیک من بود.»

چون سردارداؤود راروسها درحلقهٔ خودانداخته و دورادورش تاروپود تنیده بودند، امریکابه ناچارروی به سروی محمدظاهرشاه وشاه محمودخان کاکای ناراضی داؤود آورده وباایشان ارتباطات تنگاتنگ به سطح دوستی وبرادر خواندگی برقرارکرده بودند. سفیرامریکا ودپلوماتهای سفارت وقتاً فوقتاً از این دو دیدار کرده باهم عصرانه میخوردند وگلف بازی میکردند.

نزدیکی تنگاتنگ سردار داؤود باروسها که همراه باجاه طلبی جنون آمیزاین سردار بود، روسها رادست بازداده بودتا در همه عرصه های زندگی کشورما نفوذ نمایند وجاسوسهای کی جی بی در همه بخشهای کشور تاروپود تنیده بودند. درقوای مسلح به حدی نفوذ عمیق یافتندکه میتوان گفت همهٔ قوای مسلح کشور زیرقوماندهٔ جواسیس بومی و روسی کی جی بی بود.

سفارت شوروی ودفترخبررسانی تاس مراکزعمدهٔ درکابل و ولایات بودکه کی جی بی ازآنهابرای مقاصد جاسوسی خوداستفاده مینمود. اجنت های کی جی بی وگماشتگان بومی آن راپورهای خودرا ازطریق آن به دفترمرکزی کی جی بی درماسکو میفرستادند وهم معاش ومصارف مادی اجنت هاز طریق دفترآژانس خبررسانی تاس درکابل پرداخت وتوزیع میشد. کاراجنت های کی جی بی عمدتاً به سه بخش تقسیم شده بودند، یکی آنهایی بودندکه راپورهارا دربارهٔ قضیهٔ پشتونستان وانکشافات مربوط این قضیه درهردو طرف خط دیورند تهیه میکردند. بعضی ازاعضای بلندپایهٔ حزب خان عبدالغفارخان وپسرش خان عبدالولی خان نیزازکی جی بی معاش ومصارف پولی می گرفتند. موضوع پشتونستان مسألهٔ حساسی میان افغانستان وپاکستان بود و برای روسها آلهٔ خوبی برای تولید دلهره برای امریکا بود، بخاطراینکه امریکا درهراس بودکه مبدا برخورد نظامی صورت بگیرد وهمدست نظامی شان پاکستان در تنگنا قرارگیرد. این دسته اجنتهای کی جی بی اکثر درسطوح بلند دولتی کارمیکردندونفerratباطی آنهادرسفارت شوروی اورلوف نام داشت که بحیث اتشهٔ تجارتی درسفارت کارمیکرد، امااصلاً یک جنرال کی جی بی بود که راپوراجنت های بومی راکه درسطوح بلند دولت افغانستان کارمی کردند، جمع آوری وبه ماسکو ارسال می نمود.

یک جنرال کی جی بی که ازآن سازمان قطع علاقه کرده ودر غرب پناهنده شده بود، کتابی رادربارهٔ جاسوسهای دوجانبه که هم با سی آی ای وهم با کی جی بی ارتباط داشتند ودرسراسرجهان فعالیت میکردند نوشت. این کتاب رابا نام مستعار آقابیکوف نگاشته وازآنعهه جواسیس دوجانبه که درافغانستان فعالیت می نمودند، یکی حفیظ الله امین ودیگری نورمحمدتره کی بود، که اولی تا اخیرعمر باسی آی ای ودومی باکی جی بی وفادار ماندند. شایعات زیادی موجوداست که عدهٔ زیاد اراکین بلندپایهٔ دولت افغانستان درزمان سلطنت ظاهرشاه، ارتباط تنگاتنگ و رازونیازسری ومخفیانه باروس هاچه ازطریق سفارت روس وجهه ازطریق آژانس تاس درکابل داشتند. مردم شک و گمان بیشتر براشخاصی چون عبدالمجید زابلی، داکترمحمدحسن شرق، محمدسرور نورستانی (دگرجنرال وقوماندان قوای زرهدار)، عبدالوهاب صافی، جنرال میرطهماس رؤوف، محمد امان اشکریز (میرزاقلم)، مسحورجمال (هنرمند)، محمدرسول برات(تاجر)، داملای قندزی(ملاامام مسجد)، پوهاند داکترخلیل احمدابوی (رئیس ولسی جرگه)، پاچاگل وفادار(پسرخواندهٔ سردار داؤود)، عبدالصمد اظهار(شکنجه گر خادکه درزمان داؤود به امرسردار، شاد روان محمدهاشم میوندوال راشهیدساخت، واستادعبدالرب الرسول سیاف را با سوختهٔ سگرت مجازات میکرد)، عبدالبصیر رنجبر

(عضوإصلاحیت خاد)، عبدالکبیر رنجبر(متخصص دررشتهٔ مارکسیسم ولنینیسم وعضواکادمی علوم)، داکترمحمدطاهرعنایت مومند(رئیس دانشگاه ورئیس موسسه کارتوگرافی)، سلیمان لایق (وزیر، شاعر ونویسنده)، داکترمحمودحبیبی (وزیر و والی)، عبدالحمید محتاط(انجنیر ومتخصص تخنیک مخابره وصاحب منصب و وزیر)، اسلم وطننجار(خردظابط ووزیر)، سیدمحمدگلابزوی(خردضابط و وزیر)، داکتر نجیب الله(رئیس خاد ورئیس جمهور)، عبدالله نابی، محمدقادرمیاخلیل (معاون غنדםسکری احتیاط)، جنرال عبدالقادر(صاحب منصب عسکری و وزیر) و ده هاتن دیگر دارند. اجنت های کی جی بی که درپارلمان فعالیت داشتند، عبارت بودند اذداکتر اناهیتا راتب زاده، بیرک کارمل وعدهٔ دیگر.

کی جی بی بعلاوهٔ اشخاص بانفوذ درمقامات بلنددولتی، تعدادی ازجوانان کم تجربه رانیز اздانشگاه کابل ومکاتب کشورجذب کرده بودکه وظیفهٔ آنها جمع آوری اطلاعات بود درمورد اوضاع اجتماعی کشور وطرزیدهای مردم عامه ودرجهٔ نارضایتی مردم از رژیم سلطنتی بود. روسها به همکاری این اجنت های کم تجربه درآن آوانی که میخواستند سلطنت راسقوط بدهند، برای ارزیابی افکارعامه آوازه های مضحکی رابخش میدردند، مثلالبنکه در کابل یک زن خر شده است !عجیب بودکه میدیدم مردم جوقه جوقه بطرف سینمای پامیرمیرفتند تا آن زنی راکه گویا خرشده بود ببینند ! حتی مردم از ولایات می آمدند ! هدف روسها این بودکه بدانندآیا مردم افغانستان به چه اندازه آگاه اند، آیا این راقبول میکنندکه یک زن خرشده یاخیر؟! وقتی واکنش وطرزید واندازهٔ آگاهی مردم رابه این ترتیب توسط اجنتهای خود سنجیدند، مطمئن شدندمردم افغانستان به آن اندازه که موجب خطر برایشان شود، آگاه نیستند، ومدت کوتاهی ازین آوازه نگذشته بود که سلطنت محمدظاهرشاه راسقوط داده و سردارمحمدداؤود رابه اریکهٔ قدرت بنشاندند.

دفتر آژانس خبررسانی تاس محل رفت وآمداین اجنتهابود، وبخاطراینکه هویت آنان افشاننشود، آن آژانس وقتاً فوقتاً اعلان میکردکه به ترجمانهای زبان انگلیسی که فارسی وپشتو رابه انگلیسی ترجمه بتوانند ضرورت دارد. باری دریکی ازروزنامه هایکی ازدوستانم که اوهم انگلیسی خوب میدانست، آن اعلان راخوانده وبرایم احوال دادوهردوبه دفترآژانس رفیم، عریضه دادیم، به ماچندخبری رادادندکه ازفارسی به انگلیسی ترجمه نمایم، ترجمه کردیم و به ماگفتند نتیجه را برایتان اطلاع میدهم . انتظارزیادی کشیدیم، مگر برای ما جواب هان یا نی ندادند ! بعدمعلوم شدکه این دفترهیچکسی راکه عریضهٔ ترجمانی میداد، نمی گرفت، ولی جالب این بودکه متواتراعلان میکردندکه به ترجمانهای انگلیسی اشد ضرورت داریم، ومردم بیچاره نمی دانست که این فقط یک مکر وحيله بود تا ازشناخت اجنتها درجامعه جلوگیری گردد، و ماهیت اصلی آژانس تاس که لانهٔ جاسوسان روسی بود افشاء نگردد، وچنین وانمود میکردند که آن اجنتهایی که به آن دفتررفت وآمدمیکردند کسانی اند که ترجمانی دریدل حق الزحمه میکنند !

باکمال تأسف دولت شاه به اندازهٔ درخواب غفلت بودکه تااخیرازاین فعالیت آژانس تاس چیزی ندانست ! بلکه برعکس هرخبری راکه ازطریق رادیو و اخباردولتی پخش میکردند نقل قول ازآژانس تاس بود، گویا دولت خودش پوششی برای آن دفتر میساخت تامردم فکرکنندکه دفترآژانس تاس در کابل وولایات واقعاً یک دفترخبررسانی است، درحالیکه درواقعیت یک لانهٔ جاسوسی اتحادشوروی درکابل وولایات افغانستان بود.

اسناد ومدارک نشان میدهدکه نورمحمدتره کی درسال۱۹۵۱ عضویت کی جی بی راحاصل کرد. چون دردولت ظاهرشاه شوروی نفوذعمیق کرده بود و هواخواهان وگماشتگان روس به سطوح بلند دولتی ونظامی رسیده بودند، ایشان به توصیهٔ کی جی بی، نورمحمدتره کی رابحیث اتشهٔ مطبوعاتی و فرهنگی درسفارت افغانستان درواشنگتن فرستادند. نامبرده دراین مقام به جاسوسی مشغول بود، وسپس بدون کرام عذری ازین وظیفه درسفارت کناره گیری کرد وبرای سه سال سرودرکش گم شد. معلوماتی که اخیراً بدست آمده نشان میدهدکه اودرآن سه سال به کشورهای هندوستان، پاکستان، عدهٔ از کشورهای اروپای شرقی وهم یک سفرمخفی به شوروی نموده است. اینکه مصارف این مسافرت سه سالهٔ تره کی راکدام یک ازشازمان جاسوسی پرداخته است، تاکنون معلوم نیست. تره کی درین سفرهامخفیانه باسران و اعضای بلندپایهٔ سازمانها واحزاب کمونیست آن کشورهاملاقاتهای کاری داشت. ولی درهندوستان مدت بیشتری راگذراند. ممکن این توصیهٔ کی جی بی بودتا ازتجارب وطرزالعمل حزب (دنباله درصفحهٔ ششم)

گفتمان ملی میان اقوام افغانستان (دنباله ازص اول)
۳- علت اقتصادی: از آن جاییکه اقتصاد کشورماعقب نگهداشته وسنتی میباشد، پس ضرورت است که زیربنای اقتصادی آن مطابق مقتضای روز و نیازمندی مردم ما از طریق سیاست عادلانه و مدیریت منتخب در تمام کشور «عصری «گردد که تا زمینه شغل اقشار مختلف قبایل و اقوام این حیطه باستانی در امور اقتصاد ملی کشور مساعد گردند. مشارکت و فعالیت طبقات اجتماعی جامعه در سکتور اقتصادی به نوبه خود «مناسبات جدید «را میان مردمان کشور به وجودآورده و زمینه ساز فصل نوین شناخت و گفتگو میان اقوام این سرزمین میگردد. به سخن دیگر، حضورخردمندانه افراد مختلف اقوام و قبایل در نهادهای اقتصادی در سراسر کشور به نوبه خود در زایش و پویش نفطه های «دیگری‌پذیری «و معرفت اقوام نیز موثر واقع شده و یکی از پشتوانه های باورهای گفتمان ملی در راستای ایجاد وحدت ملی خواهدگردید.

پس عادلانه سازی زیرساختارهای اقتصاد ملی کشور از طریق مشارکت دسته جمعی همه قبایل و اقوام نه تنها «عواید ملی «را بلند برده؛ بلکه علایق مشترک همه اقوام را در جهت مصالح مشترک ملی و آبادانی کشور نیز تحقق خواهند بخشید.

۴- علت اجتماعی: اوضاع و بافتاراجتماعی جامعه ما نیز ازپشتوانه عقب مانده سنتی و خصلت های ناپسند دیرینه برخوردار بوده که یک مانع بزرگی را در برابر ایجاد اجتماع مدنی و عصری خلق کرده است. عقب‌مانی اجتماعی نیز متأثرازسیاست غیردموکراتیک، اقتصادعقب افتاده وخرده فرهنگهای سنتی در کشورنیزمیباشد. این عامل متکی برسیاست مردم سالارانه و رهبری خردمندانه مدنی دولت منتخب شایسته سالار، فرهنگ سازی واقتصادمدرن دردستور حل قرار خواهد گرفت. نیازمندی های واقعی و حقوقی مردمان کشور و حکم قانونمندی تکامل ضرورت زمان می طلبد که افراد اجتماعی جامعه ما در بستر آموزش، کسب دانش، تربیت مدنی، تکامل اقتصادی و شگوفایی اجتماعی قرار بگیرند و شرایط گفتمان اجتماعی ایجاد گردد تا در بلوغ اجتماع نوین مدنی محقق واقع شود. اینجاست که اجتماع زنده و پویا به غرض تعیین سرنوشت دموکراتیک ملی خویش عرض اندام خواهد کرد.

اگر با آسیب شناسی هر چهار عوامل عمده و عادلانه سازی زیربناهای آن اقدام عادلانه و مدنی صورت گیرد، در این رابطه نتیجه گفتمان ملی میان اقوام به نفع شکل گیری «هویت ملی دموکراتیک «تمام خواهد شد. به کلام واضح تر، «هویت قبیلوی و قومی «به «هویت ملی فراگیر و مدنی «تبدیل خواهد شد که به نوبه خود زیرساخت وحدت ملی، ملت سازی، دولت سازی مستقل ملی و نظام مردم سالاری را در آینده تشکیل خواهد داد. آیا آقای داکتر اشرف غنی احمدزی، آقای داکتر عبدالله عبدالله و تیم شان حاضراندکه صادقانه دموکراسی رایپذیرندو ازطریق تطبیق قوانین نافذۀ کشور به حل اساسی بحران کشور اقدام کنند وگفتمان ملی میان اقوام کشور را در جهت تحقق وحدت ملی، ملت سازی، دولت سازی مستقل ملی و نظام مردم سالاری صادقانه مدیریت کنند؟

پس با عادلانه سازی همه نهادهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه بوده که گفتمان ملی میان اقوام وقبایل کشورایجاد ونقش آن درمحور جامعه برانزده گردیده و تدریجاً الهام آور زمینه های بنیادی ایجاد وحدت ملی، ملت سازی ملی، دولت سازی مستقل ملی و نظام مردم سالاری در فرایند کشور خواهد بود.

آیاگفتمان ملی برمبنای دانش عصری، منطق ورزی وعقلانیت دموکراتیک ازپائین مسیرش را به سوی ایجاد وحدت ملی، همبستگی مذهبی، دینی، دولت‌سازی مستقل ملی، ملت‌سازی عصری و تحقق نظام مردم‌سالاری نمی‌گشاید؟ آیا گفتمان ملی بر اصل ارزش های حقوق بشری، دینی، مدنی، قانونی واراده شعوری مردم استوارنمی باشد؟ آیا گفتمان ملی بر اساس ارزش های دینی، علمی، منطقی وخردورزی ازجمله الهام آورصلح، آشتی و همزیستی مسالمت آمیز در برابر خشونت، تعصب مذهبی، تبعیض قومی، نفاق ملی و انسان کشی نمی‌باشد؟ آیا راهبردی و مدیریت اصلی از جمله گفتمان ملی میان اقوام و قبایل کشور یکی از وظایف مبرم قانونی نمی باشند؟

پس در این صورت یکی از نیازهای مبرم جامعه ما به وجود آوردن گفتمان ملی عادلانه و مردم سالارانه بین تمامی قبایل، اقوام، نژادها، پیروان ادیان و مذاهب در افغانستان می باشد. این گفتان ملی قبل از همه توسط دولتمداران، روحانیون، اساتید دانشگاه ها، فرهنگیان، دانشمندان علوم، سیاسیون، رسانه ها، نخبگان ملی، نهادهای جامعه مدنی، روشنفکران و نظایر این‌ها در بین توده‌های مردم مدیریت گردند

نصیراحمد رازی

سدنی ، آستریالیا

واژه های همسو با تصوف (۲)

جبریل یا جبریل که بصورت‌های مختلف درفرهنگها(لغتنامه) آمده، اصلاً کلمۀ عبری وبه معنی (مردخدا) یا(قوت خدا)است. جبریل دراسلام، یکی از چهارفرشتهٔ مقرب، امین وحی، وبه نامهای روح الامین، روح القدس، ناموس اکبر، طاووس الملائکه، طاووس عرض، عقل اول، ودرمسیحیت به اقنوم سوم نیزمعروف است. جبریل بنابر روایات، بابیامبران ارتباط داشت وحامل وحی الهی بود. به آدم زراعت وطرز استفاده ازآهن راآموخت وبیست ویک صحیفه براو نازل کرد. به دانیال تعبیررؤیا آموخت، رئیس شیاطین رامغلوب کرد و زکریّا به تولد یحیی بشارت داد. به مردم مژدهٔ تولد عیسی آورد و داوود را زره ساختن آموخت . (فرهنگ اساطیر)

قرب: نزدیکی، درمفهوم عرفانی کاشانی گویدک لفظ قرب درعرف متصوفه عبارت است ازاستغراق وجود سالک درعین جمع . به غیبت ازجميع صفات خود، تاغایتی که ازصفت قرب و استغراق خودهم غایب بود، و الاّ ازجميع صفات خودغایب نبوده باشد، وقرب حق به دل بنده به اندازهٔ قرب دل بنده بود به دو، نیزگفته ان قرب عبا ازارتفاع وسایط است میان عبد وموجدآن، یا قلت وسایط. هرچند دل اویه خدا نزدیکتر، خداوند بدو نزدیکتر. نیزگفته اند قرب عبارت ازاطاعت است، زیراکه طاعت موجب تقرب مطیع به مطاع می شود، وقرب راطاعت دانندکه مسبب طاعت است. بعضی گویند:

قرب عبارت از انقطاع ماسوی الله، بردوقسم است: یکی قرب نوافل که زوال صفات بشریت است وظهور صفات الهویّت بر بشر، ودیگر قرب فرایض که فنای عبد است کلاً ازشعور، به تمام موجودات حتی نفس خود ونماند او را مگر وجود حق. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی)

چرم‌دان: بروزن قلمدان، یعنی کیسهٔ که ازپوست دوزند ودرآن کاغذو اسناد نهند. در غزلیات شمس آمده است:

ایمنیم از مکر دزد و راهزن ز آن که چون زر درچرمدان تو ایم کاسۀ ارزاق لبالب پُر است کیسهٔ اقبال چرمدان ماست (برهان) چون که حق وباطلی آمیختند تقدوقلب اندرحُرمدان(چرمدان) ریختند

ملی آگاهانه، خردمندانه، عادلانه، مدنی، قانونی و دموکراتیک
آحاد اقوام کشو در متن جامعه در جهت تحقق وحدت ملی، ملت سازی ملی، دولت سازی مسقتل ملی ونظام دموکراسی خواهد بود.

در نتیجه: زیربناهای مادی، اجتماعی ومعنوی جامعه مازپیشینه های عقب مانده تاریخی برخورداربوده که ازجمله نه تنهاهیچگونه تلاشی درجهت تفاهم، تساهل، همزیستی مسالمت آمیزوگفتمان ملی میان مردم صورت نگرفته بلکه اربابان استثمارگروطبقات حاکمه مستبددرايجادوگسترش تخاصم، تبعیض، تعصب وخشونت درمیان مردمان مظلوم کشورمانقش اساسی داشتند.

گفتمان خردمندانه ملی همه اقوام را آگاهی عالمانه و هدفمند می‌دهد تا در ارتباط ضرر و منافع مشترک ملی خویش به طور عاقلانه حساس بوده و بصورت دستجمعی ومشارکت ملی در حل همه معضلات خود باهم همکاری خردمندانه کنند. به سخن دیگری هر فرد از جامعه منافع فردی، سلیقوی، گروهی و سیاسی خودراکنارگذاشته و به تحقق منافع کلان و مصالح ملی کشور توجه عملی و جدی کند. تحقق این امر بدون یک حاکمیت شایسته سالاردرمحورقدرت سیاسی کشور ناممکن می باشد. و شکل گیری حاکمیت شایسته سالار بدون نخبگان مسلکی، ملی، عقلانی، متقی و دموکراتیک همه اقوام به حکم خواب، خیال و حتی جنون می باشد.

گفتمان ملی نه تنها با معیارهای قوانین داخلی، اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه اسلامی حقوق بشر، میثاقهای بین المللی وارزشهای ادیان مغایر نیست؛ بلکه در همسویی و هماهنگی باآنها درجهت تحقق عدالت وحاکمیت قانون برای همه اتباع کشور می باشد. گفتمان ملی به کرامت والای انسانی ارج گذاشته و الهام آور دیگر پذیری در میان اقوام و قبایل کشور می‌باشد تا اقوام به صورت داوطلبانه و آگاهانه در راستای ایجاد وحدت ملی و تحقق نظام مردم سالاری بسیج گردند. گفتمان ملی با زیر بنای دانش، منطق و عقلانیت خواهان منافع عادلانه ملی با منافع بین المللی بوده و طرف دار روابط عادلانه هر دو جانب می باشد. با کلام روان تر، گفتمان ملی خواهان تساوی حقوق ملی و بین المللی در سطح جهان برای بشریت می باشد.

پس باعادلانه سازی دستگاه دولتی وتغییرمثبت درزیرساختهای اجتماعی، اقتصادی وفرهنگی جامعه است که زمینه های ذهنی وعینی گفتمان ملی میان اقوام به منظورایجادپایه های وحدت ملی، ملتسازی ملی، دولتسازی مستقل ملی و نظام مردم سالاری عملاً به وجودخواهد آمد. ۱۷ مارچ ۲۰۱۸ م.

ابلیس : درقرآن ده بارنام ابلیس درارتباط باداستان آدم ویکبار هم جداگانه آمده است. وهب بن منبه ازقول پیامبرنقل کرده که خداوندوقتی جهان را آفرید نخست او را به دیوان وبعد به پریان وبعد به فرشتگان وپس ازآن به مهتر فرشتگان، عنی (جان) سپرد که رئیس آنان (ابلیس) بودواز طرف خداوند مأمورجلوگیری ازفساد این قوم شد. وچون توفیق یافت، به خویشتن عُجب گرفت وگفت: چون من کیست که برچندین هزارفرشته مهترم ؟ بدین ترتیب، ابلیس که ازفرشتگان مقرب بود وهفت صدهزارسال وبه هر آسمانی درمیان ملایکه به طاعت مشغول بود، به سبب این خودبینی ازدرگاه خدا رانده شدوازعالم فرشتگی بیرون آمد تااین روزگار(یعنی زمان فرشتگی) نام او عزازیل به معنی عزیزخدا بود وازاین پس ابلیس خوانده شد وبه او وحی آمدکه من خلقی خواهم کرد برزمین واین زمین ازشما بستانم وبه اومیراث دهم. آنگاه خداوند آدم را از گل بیافرید واو رادرزمین خلیفهٔ خویش کرد. همهٔ فرشتگان او را اطاعت داشتند جز ابلیس که سرباز زدوبه خویشتن درافتاد (بقره ۳۴) وگفت: من از اوبرترم، او ازخاک است ومن ازآتش، امّا، پس از رانده شدن، تا رستاخیر زندگانی یافت واجازهٔ اغوای آدم. (فرهنگ اساطیر)

قاف : نام کوهی است که گرداگرد عالم است وگفته اندکه از زمرداست و پنجصدفرسنگ بالا دارد وبیشترآن درمیان آب است وهرصبح چون آفتاب برآن افتد شعاع آن سبز نمایدوچون منعکس گردد کیود شود. (آندراج)

کوهی است از زبرجد که برگردزمین است وپنجصدفرسنگ بالای اوست، گرد برگرد آب دارد وچون آفتاب بر وی تابدشعاع سبز آن برآب برآید و منعکس شودوآسمان ازآن لاجوردی نماید واگرنه آسمان به غایت سفیداست (کشف) درکتب جغرافیایی قدیم آمده است: قاف اگرعربی باشد ازفعل ماضی گرفته شده است، چنانکه گویند(قاف اثر یقوفه فوقاً اذا اتبع اثره. این کوه گرداگرد زمین کشیده شده است ونام آن درقرآن آمده است ومفسرین آنر کوهی میدانندمحیط برزمین وگویند از زبرجد سبزاست وسبزی آسمان از رنگ اوست واصل واساس همهٔ کوه های زمین است، وبعضی گفته اند فاصلهٔ این کوه تاآسمان به مقدار قامت آدمی است... (فرهنگ اشارت)

معجزه : امری خارق العاده ازطرف پیغامبران که افراد عادی ازآوردن نظیر آن عاجزباشند. خرق عادت اگر از(پیامبر) صادرشود معجزه نامیده میشود، و اگر از (ولی) صادرشود کرامت گفته می شود.

بر داشته صد مرده سر از خاک همانا

ظاهر شده ازبادصبامعجزعیسی است(جامی)

معجزموسی داری که کنی ثعبان چوب

ورنه هر چوب مپندار که ثعبان نشود (سنایی)

مگر صلابتش از معجزات داوود است

که باشدآهن و فولاد پیش اوچو خمیر(عنصری)

به سرمعجزۀ صالح اندرآن ناچه

به صبروخوشدلی هود اندرآن غوغا

(شیخ روزبهان. فرهنگ تلمیحات)

همچنین گفته اند: معجزه امری خارق عادت ازطرف پیغامبران

که افرادمردم ازآوردن نظیرآن عاجزباشند. خرق عادت اگر از پیغامبر صادر گردد(معجزه) نامیده میشودواگر از ولی صادرشود کرامت واگر ازکافرصادر شود استدراج. (فرهنگ معین)

درکشف المحجوب هجویری فرق بین کرامت ومعجزه اینگونه بیان شده است «پس بدانک سرمعجزات اظهارست وازآن کرامات کنتمان وثمرۀ معجزه به غیربازگردد وکرامت خاص مر صاحب کرامت را بود ونیزصاحب معجزه قطع کند که این معجزه است و ولی قطع نتواند کردکه این کرامت است یاستدراج ونیز صاحب معجز اندرشرع تصرف کند واندر ترتیب نفی واثبات آن به فرمان خدا بگوید وبکند وصاحب کرامات را اندرین بجزتسلیم وقبول احکام روی نیست. (ص۲۷۸)

کرامات : کارهای خارق عادت که از انبیا واولیا صادرشود.

مرحوم جلال الدین همای گوید: درکتب صوفیه سخن ازکرامات وخرق عادات وکشف و شهود واشراف برضمیر وامثال این گونه امورغریبه فراوان دیده میشود. گروهی ازمردم گمان میکنندکه صدورکرامت وخرق عادت ازبشرمحال و ممتنع است واین گونه سخنان ونوشته هاراحمل بر یاوه سرائی و ژاژخایی می کنندوحال آن که اگربه مبانی واصول این اموراتشناشویم وافراط وتفريط را کناربگذاریم، می بینیم که صدورپاره یی ازکرامات وخرق عادات که ازآن به کشف وشهود واشراف برضمیر وامثال آن عبارت می کنند، ازحدودامور طبیعی خارج نیست وتا(دنباله درصفحهٔ پنجم)



عنوان کتاب : بگرام

مؤلف : استاد/احمدعلی کهزاد

گوش کن ای جان من تااین سخن یادت نره

قصهٔ تاریخ این خاک کهن یادت نره

داستان رادمردان وطن یادت نره
(استادمحمدیوسف کهزاد)

وقتی این کتاب عالیمقدار ازطریق مراسلهٔ دوست دوراز دید و نزدیک به دل، آقای فضل الرحمن فاضل، سفیرافغانستان درمصر بدستم رسید، یادم آمد ازشناسایی کهن زمان خانوادهٔ فرزانه و دانشمند کهزاد وشخصیتهای روشنگر و برازندهٔ آن چون مرحوم استاد احمدعلی کهزاد، نویسنده، مورخ وباستان شناس وطن، و دوست پدرم مرحوم عبدالباقی لطیفی درانجمن ادبی کابل، مرحوم محمدنبی کهزاد استادمضمون جغرافیه ام درمکتب عالی استقلال که به لسان فرانسوی تدریس میکرد، محترم محمدیوسف کهزاد، دوست هم قلم برادرم عبدالنواب لطیفی درتهیهٔ درامه های انتباهی وبالاخیر بانوی سخنسراخانم ذکیه کهزادکه بسی سالهاقبل زندگینامهٔ پر تصویر عم مرحومم استادعبدالرشید لطیفی را ازطریق امواج رادیو افغانستان، باگفتار وشویهٔ ممتازخود یخش نمود، ودرهمین اواخر منحث یک بانوی فرزانهٔ فرهنگی به افغان اکادمی دعوت گردید، و من یک جلد دکشنری انگلیسی- فارسی دری تألیف خودم رابرایش تحفه دادم.

این هم به یادم می آید که استاداحمدعلی کهزاد متعلمین صنف دوازدهم لیسهٔ عالی استقلال را به شمول بنده جهت سیر علمی به موزیم کابل رهنمایی کرد و با یک باستان شناس فرانسوی همه غرفه های موزیم را بامعرفی آثار تاریخی آن برای ما به زبان فرانسوی تشریح نمود.

بهرحال قرارگرفته های داکترفریار کهزاد پسرارشداستاداحمدعلی کهزاد که در دانشنامهٔ آریانا نیزبچاپ رسیده است، استاد کهزاد متولدسال۱۲۸۷ ه ش زادهٔ دامان کابل عزیزمیباشد. موصوف پس ازسپری کردن دروس خانگی شامل مکتب حبیبیه شده وبعدبه لیسهٔ عالی استقلال که اکثردرس آنرا پروفیسران فرانسوی بدوش داشتند، انتقال یافت. جناب سفیرفضل الرحمن فاضل درپیشگفتارش راجع به زندگینامهٔ استادکهزاد چنین نوشته است :

کهزاد جوان که درلیسهٔ استقلال باذکاوت وسختکوشی اش زبان فرانسوی را آموخته وباترجمه هایی که از اودرمطبوعات محدود آنوقت به نشررسیده بود، درمیان اقران مشهورتر ازدیگران بود.از همین روبه نیت استحصال خدمت از اندیشه، دانش وزباندانی اش بحیث کارمند دارالتحریرشاهی که جزوزارت دربار شاهی افغانستان بود مقررشد. به روی شماره های آغازین سالنامهٔ کابل نام موصوف به حیث ترجمان فرانسوی دردارالتحریرشاهی درج میباشد.

کهزادجوان درآغازین سالهای سلطنت محمدظاهرشاه ودقیقا بین سال های ۱۳۱۲-۱۳۱۵ بحیث دپلومات درسفارت افغانستان درایتالیا خدمت کرده ودر دوران ماموریت زبان ایتالیایی رانیز آموخته است، و ازاینکه یکنفرخارجی به زبان ایتالیایی تسلط پیدا کرده، بادر نظرداشت اوضاع وروحیهٔ آنزمان، موسولینی فرمانروا ایتالیا اورابا اعطای نشان دولتی موردتقدیرقرار داده است. استاد کهزاد باوجوداینکه درانجمن تاریخ وموزیم کابل ایفای وظیفه نموده، اما علاقمندی بیشتراوباستانشناسی و کاوش ژرف در میراث باستانی افغانستان بوده است. ازهمینرو بادلسوزی وعشق وعلاقه باباستانشناسان فرانسوی، امریکایی و ایتالیایی همکاری کردو ثمرهٔ این پژوهشهاکتابها ورساله هاومقالات فراوانی است که اینک به مثابهٔ مراجع مهم وقابل اعتماد مورداستفادهٔ علاقمندان تاریخ افغانستان درسراسرجهان قرار دارد.

استاد کهزاد بعدازیک عمرخدمت به افغانستان ونام نامی، تاریخ، ادبیات وفرهنگ پربارآن روزپنجشنبه سوم قوس۱۳۶۲ ه خ برابر ۲۶نومبر۱۹۸۳م (۱۸ صفرالمظفر۱۴۰۴ هق) رحلت کردودرجوار آرامگاه شاه دوشمشیره، در کابل بخاک سپرده شد.کتب ورساله ها، آثاروترجمه های شادروان استاد کهزاد به شمول نتایج تحقیقات و کاوشهای باستانشناسی وتعدادی هم به زبان فرانسوی وایتالوی به شصت وچهارجلدبه شمار می آید. وی درمقدمه چنین نگاشته است: «دوهاروزوپنجمصدسال قبل کنارنقطهٔ که آبهای خروشان غوربند، پنجشیر، شتل بهم مخلوط میشوند، قصبهٔ کوچک ومستحکمی داشتیم که نامش بادفاع حملات داریوش واسکندر توأم است. این شهرازقدیم ترین بلاد آریانا بوده باموقعیت ممتازی که روس سرک هند- اراکوزی و باخترداشت، همیشه واجدمرکزیت مهم بود.

درزمان اسکندر وشاهان مستقل یونانی باخترحاکم نشین ولایت (پارو پامیزاد) ودردورهٔ شاهان یونانی جنوب هندوکوه، مرکز سلطنت کابلستان بشمارمی رفت. باکوشانی هااهمیت آن بیشترشده، پایتخت بهاری امپراتوری بزرگ کوشانی گردید. همین طوردرزمان هیاطله ودیگر عناصر ترک ومغل تااواخر قرن هفت مسیحی مرکزیت خودرا ازدست نداده بنام کاپیسا مرکزسلطنتی بودکه قلمرو آن تا (تاکزیلا) انبساط داشت. به این ترتیب این شهربه نام: کی پن، جابا پورا، نیکابا، کاپیسا، بگرام – نظربه تقاضای وقت زمانی حاکمنشین، مدتی مرکزولایت وبیش از ۶۰۰سال تازمان شیوع دین مقدس اسلام پایتخت شاهی وامپراتوری آریانامحسوب میشد.

امید است با پراگندگی که به نظرمیرسد، جسته جسته بعضی حقایق ودقایق دو ونیم هزارسالهٔ این شهرباستانی رابرای خوانندگان گرامی تصویرنماید.»

استاد نستوه وبزرگوار کهزادراجع به کاپیسا واطراف ونواحی جغرافیایی وقدامت تاریخی آن معلومات بس مهم ذیل را ارائه می دهد: «از نقطه نظرجغرافیایی کاپیسا به معنی جامع خودعبارت از جلگهٔ حاصل خیز فراخ مستطیل شکلی است که شمالاً جنوباً صد کیلومتر طول وشرقا غرباًپنجاه کیلومترعرض داردوطرف شمال آنرا دره های شاخهٔ پربرف هندوکوه وسه طرف دیگرش راکوهای سیاه احاطه نموده است. ازپغمان تاسالنگ تیغهٔ کوهستانی که حدغربی جلگهٔ کاپیسارامحدودمیکند، یکسلسله دوره های کوچک زیبا بامیوه، پرجعبیتی داردکه یکی درقشنگی ازدیگرممتازاست و روبهرفته مجموعهٔ تمام آن ازبهترین گردشگاههای کهستانی قشنگ دنیا است. همینطور درامتدادحصارشمالی آن ازگلپهار ودهن سالنگ گرفته تاکوه های (عاشقان) نجراب درسایهٔ تیغهٔ پربرف و بلند هندوکوه و میانشاه یک سلسله دره های خوش آب وهوا ویک قطعه باغ وتاکستان وسیعی افتاده که تا چشم کارمیکند افق آن سبز میزند.تنهابه طرف شرق وجنوب شرق که شاخهٔ کوه صافی حدآنرا معین میکند، این جلگهٔ قشنگ خشک افتاده وبگرام فعلی هم جزء آن بشمارمیرود وعلت این امر فقط خشک شدن جوی های آبیاری قدیم می باشد. چون دراوایل، این جلگه قشنگ به اصطلاح علم طبقات الارض (ته تشت) بود، بامرور زمان مرسوبات رودخانه های خروشان غوربند، شتل، پنجشیر، سالنگ وغیره رودبارهایی که ازرده های کوچک ازشمال وغرب درآن میریزند آنرابه تدریج پرکرده وبه شکل جلگهٔ حاصل خیزی درآورده اند.

کاپیسابه معنی محدودتر که عبارت ازموقعیت شهرقدیم باشد وکلمهٔ بگرام امروزی مفهوم آنرا دربرمیگیرد، درگوشهٔ شمال شرقی این مستطیل بزرگ افتاده وبصورت دقیقتر حدودچهارطرف آن قرارذیل است: بطرف شمال مجرای رودخانهٔ پنجشیر، بطرف شرق باز رودپنجشیر وقسمتی ازکوهای صافی، بطرف جنوب سلسله کوهای صافی، بطرف غرب یک دسته قلعه هایی که بگرام را از چاریکار و سرک عمومی جدا میکند...

عصر کوشانی : کوشانی هاکه درقرن یک و دو وسوم عهدمسیح در بگرام استقراریافته اند، عموماً درآبادیهای عصریونانی که پیشترشرح یافت، متمرکز گردیده اند ومسکوکات ایشان بیشتراز محوطه خرابه های شهرجدید شاهی به دست می آید. چون کوشانی هامدت مدیدی دربگرام تمرکزداشتند ودرزمان کنیشکای کبیر این نقطه پایتخت تابستانی امپراتوری محسوب میشد علاج ندارد که ایشان هم به نوبهٔ خوددرمحوطهٔ شهرجدیدشاهی ازحیث عمرانات چیزی علاوه نموده باشند. چون عصرایشان ازنقطه نظرترقی عمرانات یکی از مهمترین دوره های آریانا است، به خیال من خرابه های یک حصهٔ بزرگ شهر جدیدشاهی که درحقیقت دامنهٔ همان شهرشاهی قدیم یونانی است، آبادی های زمان ایشان رانمایندگی میکند. خلاصه چون کوشانیها قایم مقام یونانی هاشده اند، آبادی های ایشان در محوطهٔ معمور قدیم نباشده بود، چنانچه ازدکانهای بازاری که به ایشان نسبت میشود ودرقسمت غربی شهرجدید شاهی درامتداد عرض شهرآباد شده بود، مسکوکات شاهان سلالهٔ آن ها به تعداد زیاد پیدامی شود.

عصر بودایی : ملتفت باید بودکه مطلب ازعصر بودایی دراینجاکدام دورهٔ نیست که بعداز یونانی وکوشانی آمده باشد، زیرا درهردو دورهٔ اخیرالذکر بودیسم درافغانستان رواج داشت چون خرابه هایی که ذیلاً شرح میدهم، مربوط به آبدات مذهبی بودایی است، آنهارا تحت عنوان عصربودایی آوردیم وهیچ جای شبهه نیست که اکثر در زمان کوشانی هاتعمیرشده باشد. آبدات بودایی دربگرام خرابه های روی خاکی زیادگذاشته وچون عمرانات مذهبی این دوره با وضعیت کلاسیک خود پس ازخرابی تقریباً همه جایک شکل می گیرد، چه به جانب جنوب وجه بطرف غرب خرابه های شهرجدید شاهی وجه دورادور کوه وبرجستهٔ استوپه مشاهده میشود.

کوه پهلوان همه جاشاکال مربعی معبد وقبایل یک آن تودهٔ مدور وبرجستهٔ استوپه مشاهده میشود. کوه پهلوان که تقریبابه شکل هرم به جانب شرق بگرام افتاده درعصربودایی بالذات مقام معبدی بخودگرفته بودو امروز دورادورآن به فاصلهٔ نزدیک، آثار بقایای تقریباً هشت معبدمشاهده میشود، ومعروفترین آن معبدی است که در دامنهٔ شمالی فرازمجرای رودخانهٔ پنجشیر دریوزهٔ (شترک) فعلی به سه کیلومتری شرق برج عبدالله افتاده وقرار اکثر احتمالات عبارت ازمعبدی بوده که زوار چینی هیوان تسنگ بنام معبد (شا ، لو) کیا یاد نموده است.

غیرازخرابه های فوق که به یک دورهٔ معین نسبت میشود، ویرانه های دیگری هم است که بایدمختصراً به آنهااشاره شود. به فاصلهٔ ۱۲کیلومتری جنوبشرق دامنه های کوه پهلوان بالای مجرای رودخانهٔ باریک آب، خرابه های قلعهٔ بزرگ قدیمی دیگری افتاده که اهالی بنام کافرقلعه یادمیکند در سه ضلع غربی، شرقی، شمالی آثار برج هاوحصار آن به وضاحت معلوم می شود. »

اینک جهت معلومات خوانندگان گرامی که فعلاکتاب رادر دست ندارند، تنها عناوین عمدهٔ آن ارائه میگردد: بگرام وافسانه های ملی- مروان و پروان – کوه پهلوان- بگرام وسایر نقاط کاپیسا درافسانه های قبل ازاسلام- افسانهٔ (ناکا) یا شاه ماران آبی – قصهٔ معبد راهولای- بگرام وسایرنقاط کاپیسادر عصر یونانی- بگرام وشهر نیکابا- بگرام درعهد کوشانی ها- معابدبودایی بگرام- وضعیت تجاری وسیاسی- سلسله کاوش وحفريات ونتایج آن ...

درختم این معرفی مختصرکتاب پرمحتوای تاریخی وباستان شناسی مرحوم استاد احمدعلی کهزاد، قسمتی ازیک فصل عمدهٔ آنراکه زیرعنوان (تجزیهٔ امپراتوری اسکندر ومداخلات خاندان موریا) برشتهٔ تحریرآورده است، با اتخاف دعا به روح وروان استاد که درپناه رحمت خداوندباشد، تقدیم میدارم:

تجزیهٔ امپراتوری اسکندر و مداخلت خاندان موریا : خوانندگان محترم مسبق اند که بعداز وفات اسکندر امپراتوری وسیعه اش تجزیه وبین ژنرالهای اوقتسیم میشود، وبعدازآن یکرشته گیرودار وجنگها بین بطلمیوس- انیتوگون وسلو کوس اخیریک حصهٔ بزرگ فتوحات آسیایی بدست سلوسیدهامیافتند.درین موقع که ژنرالها بین خود مصروف زورآزمایی بودند، خاندان موریای هندی موقع یافته افغانستان رابصورت موقتی به قلمرو نفوذخود ملحق میکند. چندرا گوپتا موسس خانوادهٔ سلطنتی موریا درسال۳۲ ق م به تخت «مگدها » نشسته سلوسید نیکاتور یونانی راکه استرداد اراضی مفتوحهٔ اسکندر رادعوی میکرد، به قوه قانع ساخت وگندهارا و کاپیсай افغانستان را به قلمروخود ملحق نمود ونفوذ یونانی رابه شمال هندوکوه محدودساخت. بعداز اوپسرش بندوسارا و نواسه اش آشوکا، قلمروحکومتی پدر وجدخودرا محافظه کرده به دامنهٔ فتوحات خود وسعت دادند وعلی الخصوص آشوکا به انتشارمعنویات هند کوشیده دین بودایی رادرافغانستان انتشارداد. قرار روایات قدیمه، آشوکا در هده و اراضی متصلیهٔ بگرام معابد واستوپه های بزرگی آباد نمود. این شاه در کاپیسا خیلی معروف بودوطوریکه درفصل سوم درمورد افسانه های ملی ذکر نمودیم، احتمال زیادمیرودکه کوه عاشقان فراز ریزه کوهستان به نام او مسمی واصلاً کوه آشوکا بوده باشد، زیرادراینجا استوپهٔ بزرگی به بلند صد قدم آباد نموده بود.

این وضعیت یعنی نفوذ خاندان موریا درصفحات جنوب وسلطهٔ حکمران خاندان سلوسید یونانی درشمال تا زمان اعلان استقلال (دیو دوتس) درباختر در ۲۵۰ق م وحتى چندسال دیگرهم دوام داشت. چنانچه وقتی که انیتوکوش سوم، ارسال سوم شاه پارتیا را به خودملحق ساخته وبه اتفاق به (اوتیدموس) سلطان باختر حمله کرد وبعدازمقابله های شدید با باختری هابه نام منافع عمومی یونانی هادرآسیا با شاه ایشان صلح نموده به جنوب هندوکوه به عزم حملهٔ هند پایان شد، هنوز درکاپیسا وبگرام ودرهٔ کابل ازخاندان موریای شاهی بنام سوبها گاسنا حکمفرمایی میکرد.

شارتر کمبریج هستری اف اندیا مینویسد: این پادشاه یایکی از اجداد قریب او درموقع انحطاط قوای موریا سلطنت مستقلی دردرهٔ کابل تشکیل داده بود. استرابون مورخ یونانی از اوذکرمیکندومی نویسد بین او و(وانیتوکوش) شاه یونانی شامی تجدید روابط بعمل آمد. پروفیسر توماس به تقویت قول تارنات مورخ تبت که میگوید پسرآشوکا ویرسنا پادشاه گندهارا بود، مینویسدچون کلمهٔ سنا دراخیرنام های این خانواده میباشد، احتمال داردکه سوبهاگاسه تانا نواسهٔ آشوکا بوده باشد. به هرجهت رابطهٔ خویشاوندی این شاه با ارکان بزرگ خاندان موریا هرچه بوده باشد، آخرین دودمان این خانواده است که درکاپیسا ودرهٔ کابل تمام افغانستان به تصرف سلطان باختردرمی آید. />

پروفسرداکتر ذبیح الله التزام
گلنیت ، اریزونا
اقتفاء از حضرت بیدل

آخر ز فقر بر سر دنیا زدیم پا

دوست گرامی ام آقای کوشان، بعدازعرض سلام، درشمارهٔ ۱۰۴۲ هفته نامهٔ وزین امید شعردلچسپی ازجناب محترم داکتر صاحب داورکه به استقبال ازیک غزل حضرت بیدل بود، باعلاقمندی خاص خواندم. برمن رغبت افتاد تاباوجود کوتاهی که دارم ازابوالمعانی اقتفاء کنم. امیدوارم که روح استادسخن که جایگاه شان بهشت برین باشد، اهتمام بنده را گستاخی نپندارند.

بر کام نفس و آز سراپا زدیم ما

مور قناعتیم وسلیمان کان خویش

برفرق دیو خُبث تقاضا زدیم پا
هر کوبرنگی شاهددولت قبول کرد

جمعی بغل گرفت ومگرمازدیم پا
درویش راقصوص وحصایک برابراست

ز آنروبه لعل وگوهردارا زدیم پا
بازارجنس فرع محیط وساوس است

بر دردرب دُکه قفل وبه سودا زدیم پا
سوداگراست قازب وهم مشتری دغل

بر نکبت معامله ما پا زدیم پا
سودابه نسیه شدچوشکستیم بیع نقد

امروز رابه خاطر فردا زدیم پا
ایام جز صداع نداد اندکی دورا

بر نسخهٔ طبیب و مداوا زدیم پا
پیچیده درقُباط درآغوش مهدجبر

ناچار مثل طفل پُر آواز زدیم پا
این دشت فرش خارمغیلان محنت است

برداشتیم آبلسه هر جا زدیم پا
دهل از فراز گنبد بالا نواختند

ما پی به سُر نبرده درینجا زدیم پا
آوازچرخ لال بگوش است سکنه وار

سرگشته تابه ماه پی معنی زدیم پا
دریحر بیکران جهان غوطه ورشدیم

گم بود کناره چند به دریازدیم پا
جرخیم درمدارفضا مستهام خویش

افتاده از عدم به کجا ها زدیم پا
دور ازقیاس ما بُوِ □□□دُ عمرزمین پیر

بر روی اغبرش فقط حالا زدیم پا
درشوق منزل هرطرف افتد گذارما

مقصودعیان نگشت چه بیجازدیم پا
بس ناگزیرکرهٔ بی پشت وروی را

بر روی و بر قفا و بر حوبا زدیم پا
گفتندبه چرت جیفهٔ دنیاقدیم زدیم

وزحرص بر منافع عُقبی زدیم پا
اکنون پاکه برلب گورش رسیده است

نادم بگفت کاش به کالا زدیم پا
عالم ز گردو خاک خیال است خیره رنگ

هنجار تار بودبه هرجازدیم پا
آیینۀ خیال شکستیم (التزام)

بر شیشه های چشم تماشا زدیم پا

واژه های همسو با تصوف (دنباله ازصفحهٔ سوم)

حدی امکان صدورامور و احوال غریبه را ازبشرباور توان کرد، اما به این شرط که ازسرحد امکان عقلی خارج نشود.(فرهنگ اصطلاحات عرفانی)

عصای موسی؛ موسی به مصر رفت وفرعون رابه حق دعوت کرده هنگامیکه فرعون ازموسی عاجزآمد او رابه مبارزه باجادوگران خویش فراخواند. ساحران درمجلس فرغون، مارهای خویش رابه طرف موسی رها کردند. موسی به فرمان خداوند عصای خودرا برزمین انداخت وآن عصا، ازدهاشد وهمهٔ ماران ساحران رافرو بلعید. چنانکه درسورهٔ اعراف، ۷، آیه۱۰۴ می فرماید: فالقی عصاه فاذا هی ثعبان مبین. یعنی: پس انداخت عصای خودرا، پس ازآن اژدهایی شد هویدا .همچنان موسی عصای خودرا برسنگی زد واز آن آب روان شد وبنی اسراییل ازآن نوشیدند.(فرهنگ تلمیحات)

تجلی : ظاهرشدن، روشن ودرخشنده شدن، جلوه کردن . درعرفان نظری و حکمت اشراقی وذوقی، خلقت جهان عبارت از تجلی حق است که همه چیز را آفرید. درتجلیات نیزمانند حکمت، بحثی که قایل به ترتیب درنظام خلقت است، نظم خاصی برقراراست وانواع واقسامی دارد. مانند تجلی اول ودوم و سوم، تجلی جمالی، تجلی جلالی، تجلی اسمایی، تجلی افعالی ...

مشتاق احمد کریم نوری

فلشنگ ، نیویارک

روز جهانی زن. هشتم مارچ

این نوشته بصورت اختصاصی برای جریدهٔ وزین امید نگاشته شده و اهلاء گردید، برای همه زنان مظلوم ودرد دیدهٔ افغانستان عزیز.

به تاریخ سوم فبروری برنامهٔ سه ساعتهٔ دریچهٔ سخن (ناشرافکار ملت شریف افغانستان) که ازطریق شبکهٔ جهانی پیام افغان نشرشد، گپ هایی داشتم پیرامون روزجهانی زن، ودرضمن دومصاحبه هم از صاحب این قلم در مطبوعات پیشکش گردید. این درحالیست که بحران کشورمان ون بن بست سیاسی، عدم تفکیک دوست و دشمن، ضعف دم ودستگاه امنیتی وناتوانی مدیریت موجوده، افزون برآن فضای مکدر وپراختناق فعلی، روزنهٔ رابسوی روشنی وامید مکدر و پراز یأس ساخته وسیاست عقلانی درچشم اندازکنونی چندان محسوس وملموس نیست .

درواوفضای ایجادشدهٔ مکاران آشفته بازارسیاستمداری، بدون درک از قواعد بازی سیاسی، برطلب خشونت ودهشت میکوبند، وبه ته ماندهٔ کُورسوی تفاهم وهمزستی وهمدلی را بیشتر ازبیش آسیب پذیرترمیسازند، وبه فحوای ادبیات بازارقصه خوانی ارشاد استشهاد میفرمایند ! ودولت دوسره هم آنقدر درخیره سری گپ ناشنوی و رابطه سالاری، بی سنجشی و... گیرمانده، چه رسدکه در همچو اوضاعی نوع ادبیات نیشدار راکه توسط مکاران وتفوق طلبان وحتى تسلیم شدگان، مورد استفاده قرارمیگیرد، مورد تجزیه وتحلیل قراربدهد. درهمچوحالتی که تنورگرم است، هرکی روت ونان وخود رادرآن میپزد، نظرات مثبت وخیراندیشانه راهم نمی خوانندو نمیشنوندوگوشهاراپنبه زده، درعقب دیوارهای کانکریتی وکانتینری (که تازه آنراساحهٔ سبز! می خوانند)مردم بیچاره زیرسلطه وسیطرهٔ همچو یک حاکمیت هرروزمنتظرمرگ اند، وقتی منزل شانراترک میکنند مطمئن نیستندکه دوباره برمیگردند.

تازه درآستانهٔ روزجهانی زن، اخبارگردیدکه آزار واذیت زنان در دفاتر دولتی وخصوصی به یکی مشکلات ودشواری های روزافزون دیگرمبدل شده، بحدی که حتی درپایتخت غیرقابل مهارشده، است. این پدیدهٔ شوم آنقدر خجالت آور و نفرتزاست که ارائه گزارشهای آن عرق جبین خبرنگاران را ازبالای ابرو ومژه به چشمان شان رسانده، ولی باوجود دههاوصدهامشاکل وموانع ایجاد شده، هنوزهم این ملت مقاوم که همه افتخارات مربوط ومنوط به ایشان است، کدام رهبر ولیدی ازین مردم دردردیده ازخوبی هاووطندوستی هایش قدردانی وتجلیلی نمی دارند. هرچند هرروزیک کله خشک میانخالی درهرزمینه فرمان وفتوا صادرمی کند.

مهر ومحبت وعشق انسانیت از زمرهٔ عنایات بزرگ خداوندی است که در قلب بندگانش بخشیده است. گرامیداشت ازین ودیعه های الهی، از قدیم الایام تا امروز دربین جماعات بشری درسراسر گیتی باتجلیات متفاوت تجلیل میگردد. روز(عشاق یا والنتاین) چندسالی است که درکابل وبعضی ولایات هم تبلور یافته، ازجمله امسال دربازار گلفروشی کابل جان تعدادزیادی صف کشیده بودند تا ازمهرومحبت قدردانی نمایند. خبرنگاریکی ازتلویزیونهای کابل از آن جمع وجوش مردم بخصوص جوانان گزارشی تهیه کرد،ازجوانی درآن صف پرسید که قدامت وانگیزهٔ این مناسبت رامیدانید؟ او با مکنی پاسخ دادکه ضرورنیست، اماهمینکه قدردانی ازعشق ودوستی ومحبت است کارنیکی پنداشته میشود. وی افزود: آنآنیکه باهمچو تجلیل هادشمنی میورزند حتی نمی خواهند نوروز را گرامی بداریم، آنان ازرسم رواج ماهی وجلبی بردن به خانهٔ نامزدکه ریشهٔ قدیمی وطنی وفرهنگی دارد، نیزنفرت دارند (شاید برای اولادخودهرگونه امری را روا میدارند!)، درعرض اینگونه افراد متعصب که باندیشه هاوعواطف ظریف انسانی دشمن خونی اند، دوست دارندتا این ملت هیچگونه فرصت ابرازمحبت بهم دیگررا نیابند، بلکه آنان از انتحار وانفجار (و استشهاد !) لذت میبرند .

بهرصورت، یکی ازکسانی که برای خریدگل آمده بودوازچهره ولیخند سردش نمی شد غمش راکنمان کند، گفت: خیراس که توان خریدزیادندارم اقلایک گل سرخ ویک پستکارت میتوانم بگیرم. از دیگری سئوال شدآیا معشوقه داری یانامزد ؟ گفت: خداجان مهربان

وتجلی سه قسم است: یکی تجلی ذات وعلامتش اگر ازبقیای وجودسالک چیزی مانده بود، فنای ذات وتلاشی صفات است در سطوات انوار آن، وآنرا صعقه خوانند. قسم دوم ازتجلیات، تجلی صفات است وعلامت آن اگرذات قدیم به صفات جلال تجلی کند از عظمت آن قطع نظر ازافعال خلق واسقاط اضافت خیر وشر ونع و شر بدیشان و استوای مدح و ذم قبول وردٔ خلق. چه مشاهدهٔ مجرد فعل الهی، خلق را ازاضافت افعال خود معزول گرداند، واول تجلی که برسالک آید درمقامات سلوک، تجلی افعال بود وآنگاه تجلی صفات وبعد ازآن تجلی ذات. و شهود تجلی افعال رامحاضره خواهند وشهود تجلی صفات را مکاشفه وشهود تجلی ذات را مشاهده . فی الجمله تجلی حق سبحانه تعالی، سبب استتارخلق است و استتارش موجب ظهور خلق.)/(دنباله دارد)

برای زنان دراست! ودیگرش باحیای حضور بیان داشت که خیراس که دوست و نامزد ندارم، اماهمی که روز دوستیش قابل قدردانی میباشد. او افزود که اگر درروزعشاق دوستی ندارد، اما تجلیل میکنم چون ده روز جهانی ایدز هم اکثریت مردم ایدز ندارند، اما به قدر دانی ازمبارزه با ایدز میبیردازند. (از برناردشاو پرسیدند آیازنان باهوش همسران خوبی هستند؟ گفت: زنان باهوش اصلا ازدواج نمی کنند!!)

بهمه حال، من درطول چنددهه کاروخدمت درمطبوعات، راجع به روزجهانی زن نوشته هایی داشته درکنفرانسهایی هم سخنرانی ها نموده ام، ودروسایل ارتباط جمعی مصاحبه هاداشته ام. هکذا در برنامه های رادیویی وتلوویزونی خودم (دریچهٔ سخن) نیزدربین راستا گپ هایی داشته ام، جهت روشنی اذهان عامه واحیای حق وعدالت

دردرسیدهٔ وطن، که مادران وخوهران ماناند، وکارحرفوی ومسلکی علم و فن ژورنالیسم هم همین را اقتضادارد. عدم جلوگیری ازازدواج های زیرسن قانونی دختران، نبود وسایل جلوگیری از بارداری های ناخواسته، کاراکثردختران کشوررا زارساخته وقتی دخترکی راپدرش باسامانهای بازی کودکانه بخانهٔشوهر میفرستد، از او بزودی وسیلهٔ چوجه کشی ساخته میشود، درحالیکه شوهر هم سن پدرش بی مزد ومعاش وبافقرو بیچارگی، ازفراهم آوری کمترین موادغذایی ناتوان است، هنوزهم میخواهدیک نانخور دیگربرسرفرهٔ خالی خودبیاورد، زیرا از قدیم شنیده که چوجه بدنیا بیار، لنگر شه زمین میبرداره وروزش راخدا می رسانه .

این درحالیست که طبق گزارش WHOازهر۱۵ زن، یکی هنگام زایمان تلف میشود. اوسط عمرزنان ۴۴ سال شده، عدم موجودیت کلنیکهای رهنمای خانواده ومراجع خودآگاهی زنان، عدم دسترسی به مراکزصحی، ازیکسو، و نداشتن توان پرداخت فیس داکتر ودوا، مشکلات زنان افغانستان رالزسوی دیگر به معضل بزرگ صحی واجتماعی مبدل ساخته است. بسیاری ازساحات کشورفاقد حتی یک قابله است، واکثر زنان راهنگام زایمان، خانم مسنی که تجربهٔ کمک به زائو را ازمادر ومادر کلانهایش آموخته، کمک میکند، اکثر نتیجه مرگ کودک یا مادر باهردو میشود.

هنوز ۲۳٪ مردم به آب آشامیدنی ندارند، مشکل بی برقی درسراسر کشور وپرچوی های برق درمرکز مشکل مهمی است که دریش از یک ونیم دهه هنوز سروسامانی نیافته، درحالیکه درزمرهٔ ۱۶۸ کشور پرفساددنیا مادرمکان دوم هستیم وزمانیکه درردهٔ سوم قرارمیگیریم، سخنگوی ارگ باخوشحالی میگوید که کار۱۶ساعتهٔ غنی احمدزی باعث شدتایک رده بالا برویم ! خودسوزیها وخودکشیها ومرگ موش خوریهای زنان وبالاخره تجاوزات جنسی وعدم به کیفیرسانی متجاوزان، بی حرمتی به بیوه های سربازان هرکدام گوشه هایی از وحشت وبربریتی است که درسراسرکشورادامه دارد. بالزاک می گفت همه درنزد قانون یکسان انداماهمه درنزدقاضی یکسان نمی باشند! قاضی دریکی ازولایات به خانمی که جهت گرفتن طلاق از شوهرش عارض شده بود، پیشنهاد کرددرصورتی این کارارامیکند که آن خانم باوی عروسی کندوبعدهمان قاضی بادخترشوهراول آن خانم رابطه برقرارساخت وازآن صاحب دو کودک شد!

اینهم خلاصهٔ ازپیشینهٔ روزجهانی زن : دراثرمظاهرات واعتصابات زنان کارگر بخصوص زنان خیاط، ازنیویارک شروع وبزودی جهان شمول شد. در اوایل قرن بیست جنبشها وحرکتهایی به میان آمده که خواهان محدوددشن ساعات کارکارگران به هشت ساعت درروز، مرخصی های مریضی هاو زایمان بودند، واز۱۹۰۸تا۱۹۱۰ ادامه داشت تااینکه درسال۱۹۱۳ این روز رسماً ثبت وراجسترد.

درمورد والتناین سالهاقبل نوشتم که یک افسانهٔ قدیمی ازروم باستان منشأ آنست که یک اسقف به اسم سینت والتناین تقریبا در ۲۷۰م خلاف میل وتمنای زمامداروقت موسوم به کلادیوس دوم، فرمان روای خشن وسختگیر که معتقدبودکسانیکه بصف عساکرش می پیوندند بایدمجرد باشندودرمدت سربازی ازدواج نکنند، اما والتناین بصورت پنهانی عقداین عساکررامی بست تاکه دستگیرشد، وی درزندان عاشق زندانبان خودشد واولین نامه والتناین را نوشت، ودر۱۴ فبروری اعدام گردید.

هکذا درمیان نامه های عاشقانهٔ که به مناسبت والتناین نوشته و درکتابخانهٔ انگلستان موجوداست، یکی هم نامهٔ چارلززدوک هورلمان است که بعد ازشکست ازجنگ(اجینکورت) درلندن زندانی بود. اونامهٔ معادل والتناین درسال ۱۴۱۵ برای معشوقه اش نوشته بود، وگویا اقتباسی بودازهمان نامهٔ اسقف والتناین، دوک دریایان نوشت (والتناین تو) وفقط نام خودرا افزود.

ابوریحان بیرونی درآثارش ازاستحکام دوستی هاذکرنموده ودر الباقیه روزپنج حوت را روز زن وزمین پنداشت، که درفاصلهٔ۱۴ فبروری و۸مارچ تجلیل میگردد. حاصل همهٔ قدردانی هاقط بر عشق ومحبت انسانی استوارمیباشد واین یک امر الزامی برای بشریت شمرده میشود. روزجهانی زن به همهٔ زنان بویژه زنان هموطنم مبارک باد ! /

تقابل کی جی بی با سی آی ای (دنباله ازصفحهٔ دوم)

کمونیست جنت بارتی هندوستان بهتر بیاموزد، چون شباهت های زیادی بین ساختار اجتماعی هندوستان وافغانستان حداقل ازدیدگاه روسهاوامریکایی هاموجودبود.

امکان زیادوجودداشت که نورمحمدتره کی رازمانی که در واشنگتن بود، سازمان سی آی ای جذب کرده باشد، چه بعدازاین سفرسه ساله که کسی از آن واقف نبود، تره کی به کابل آمدو چندان مدت زیادی نگذشته بودکه امریکاییها اورا درسفارت شان استخدام کرده وبرای دوسال بحیث ترجمان (به ظاهر) دربخش هیئت همکاری امریکا یا AID MISSION AMERICANآن سفارت کارمیکرد وبعد رأساً به داخل سفارت دربخش اطلاعاتی آن که کارهای سی آی ای را پیش میبرد، بحیث ترجمان استخدام شد. وی درین پست راپورهای روزمره رادربارهٔ اوضاع اجتماعی، فعالیتهای دولتی جمع آوری وبعدازترجمه به انگلیسی آنهارا به واشنگتن ارسال میکرد.
او یک سال درآن دفترکارکرد.

تره کی درعین زمانی که بحیث ترجمان درسفارت امریکاکار می کرد، فعالیت هایی به نفع اتحادشوروی نیز می نمود، وازکی جی بی معاش می گرفت.. او حرکات وصحبت های اعضای سفارت امریکا رامخفیانه به دفترآژانس تاس می رساند. مدتی نگذشته بودکه امریکایی ها دریافتند که روس ها به شکلی از اشکال از عملکردها وطرز دید های شان آگاه میشوند وبیش ازهمه بالای تره کی شک برشده و فوراً او را از سفارت کشیدند وارتباطش را با سی آی ای قطع کردند.

تره کی بعدازاینکه سفارت امریکا اورا اخراج کرد، به توصیهٔ کی جی بی گروه مطالعات فلسفهٔ مارکسیسم رادرکابل تاسیس کرد که مصارف مادی آنرا سفارت شوروی ودفترآژانس تاس می پرداختند. درآن گروه متعلمین، معلمین، محصلین ومامورین دولتی که تمایل چپی داشتند، شرکت میکردند. تره کی ازآنچه اندوخته های که ازاحزاب کمونیست سایرکشورهادرحین سفرسه ساله آموخته بود، صحبت می کرد ودرس های فلسفی درمورد مارکسیسم وسیستم دولنداری شوروی به اشتراک کنندگان مجلس خود می داد .

حفیظ الله امین نیزدرسالهای ۱۹۶۰ عضویت کی جی بی را حاصل نمود. یک عضو بلندپایهٔ آن سازمان که درسال۱۹۸۲ به لندن پناهنده شد، میگوید که ببرک کارمل برای سالیان متممادی بحیث اجنت برای کی جی بی کارکرده است وازطرف مقامات دولتی وجاسوسی روس شخصیت مورداعتماد دانسته میشدکه هر آنچه به اودستور میدادند عمل میکرد ودرعملکردخود باروسها صادق بود، ومانند تره کی وامین نبود که هم از اینجا معاش بگیرد وهم از آنجا !

امین که درابتدا باکی جی بی ارتباط نداشت، یک انسان متعصب قومی و نژادی وزبانی دوآتشه بود، و ازمحمدگل مومند پیروی میکرد، وبه برتری یک قوم براقوم دیگرکشور، مانند مومند عقیده داشت.امین به مومند به اندازهٔ ارادت داشت که دانشمندفرزانه پروفیسرداکترعنایت الله شهرانی میگوید که امین رادیده است که هرجایی محمدگل مومند رامیدید، دستهایش رابوسه می کرد. اومازند مومند موجودبی عاطفه، قسی القلب، خودخواه ومزدورصفت بود.

حفیظ الله امین درلیسهٔ این سینا معلم بود. این آوانی است که ایالات متحدهٔ امریکا درتپ وتلاش جلب وجذب متعلمین، معلمین وروشنفکران افغانستان شده بود. جالب اینست که اکثریت آتھایی که جذب میشدند ازمردم پشتون بودند، که معلوم نیست این امر اتفاقی بود یا روی یک پلان.

امین بااستفاده از یک روسی که جزو همین پلان جلب وجذب امریکابود، عازم آن کشورشد وشامل دانشگاه کولمبیا درنیویارک گردید وبزودترین فرصت اورئیس اتحادیهٔ محصلین افغانستان که ازطرف سی آی ای تمویل میشد، ساخته شد. قابل یادآوریست که بعد از امین، خلیلزاد رئیس آن اتحادیه شد.

زمانیکه دانشگاه کولمبیا درتابستان تعطیل میشد، حفیظ الله امین رابه دانشگاه وسکانسن میفرستادنذا درس مارکسیسم ولیننیسم را فراگیرد ومصارف آن از طرف امریکا، احتمالاً سی آی ای پرداخته میشد.امین دفرراگیری اندیشه های مارکسیستی استعدادخارق العاده نشان میدادکه مایهٔ خوشنودی آن مقامات گردید. بعدازختم دورهٔ ماستری، مقامات مربوط ازدولت امریکاتقاضا کردندتابورس تحصیلی امین برای گرفتن سند داکتری تمدیدگردد که منظور شد. او بااستعداد قوی که درسخرنایی واستدلال داشت، بادانش فوق العاده از فلسفهٔ مارکسیسم به یک سرمایهٔ بزرگی تبدیل شدومقامات مربوط انتظار آن رامیکشیدند که اوسند داکتری خود رابگیرد، تا او رابه افغانستان بفرستند و شخص مورد بحثش سازند تا به منصب ومقام کلیدی دولت برسد. گمان بیشتر میروود که امید زمانیکه دردانشگاه کولمبیا درس میخواهد همکاری خود را با سازمان سی آی ای آغاز کرده باشد.

ازقضا، درین هنگام نورمحمد تره کی که تمایل وارتباطات خودرا باکی جی بی قویتر ونزدیکتر ساخته بود، به توصیه و همکاری کی جی بی ومقامات کرملین حزب خلق راتاسیس کرد وتعداد زیادمردم ازاقشارمختلف، ولی اکثریت پشتون دور اوجمع شدند وبازارش خیلی گرم شده بود. این گرمی بازار تره کی ترس وهراس رادر سی آی ای انداخت که مبادا انکشاف اوضاع افغانستان طوری شودکه صددرصد به منفعت شوروی تمام گردد، لذا به حفیظ الله امین دستور داده شدتاتحصیلات خودراتوقف داده وعاجلاً به کابل برود.

امین به خاطر اینکه توجه ودلسوزی کمونیست ها را به خود جلب نماید، فوراً عضویت حزب خلق راقبول کرد وآوازه انداخت که امریکایی ها به خاطر طرز دید کمونیستی اش اورا ازکشورخود اخراج نمودند ودورهٔ تحصیلش را فسخ کردند. البته این بهانهٔ بود که برایش یادداده بودندتاکسی فکر نکنند که او به جای دیگری هم ارتباطات وتعهداتی دارد، ولی درواقع بخاطراین آمده بود که رشتهٔ کار رادرحزب خلق بدست گیرد. امین با زرنگی که داشت این نقش را چنان موفقانه بازی کردکه هیچیک از اعضای حزب خلق وکمونیستهای داخلی بجز ببرک کارمل، ماهیت اوراتا اخیردرک کرده نتوانستند.

حفیظ الله امین ازاندوختهٔ عالی اش ازفلسفهٔ مارکسیسم ولیننیسم که دردانشگاه وسکانسن فرا گرفته بود، مایهٔ تعجب اکثریت اعضای حزب خلق بشمول شخص تره کی شده بودوبه زودترین وقت لقب تیورین بزرگ حزب خلق را کمایی کرد، ودرحلقاتی که اوسخرنای میکرد، خلقی هاهرجایی که می بودند، خودرا می رسانیدند وحلقهٔ درس وتدریس وفرآوری او روزبروز وسیع ترمیشد. اوبی محابا عضویت کی جی بی راکسب کردتا اعتماد کمونیستهای روسی راحاصل کرده باشد. گرچه مقامات کی جی بی باسوعظن به امین می دیدند، اما اعتمادی راکه اودرمیان اعضای خلق کسب کرده بود، به درجهٔ رسیده بود که تره کی اورا به سطح پرستش احترام واعزازمیکرد، که همه ربا و مرکب بود وهمه اش روی تزئیر بود، اما دردل به تره کی میگفت که آخرقبرتو گرگ پیر فرتوت رامی کنم !

تره کی که شخص ضعیف النفس، سالخورده وساده لوح بود، امین راشخصیت صدیق ووفادارترین شاگرد خودمی پنداشت، درحالیکه امین برای نابودی او و ازبین بردن پلانهای اوآمده بود. نفوذ شوروی بخصوص کی جی بی درتار و پود سیاسی، نظامی واداری واقتصادی وفرهنگی افغانستان باگذشت هرروز عمیق وعمیقتر میشد وبحدی رسیده بودکه سبب دلهره و تشویش هولناک مقامات قصرسفید وسی آی ای شده بود. این دلهره به اندازهٔ بود که شورای امنیت ملی ایالات متحده یادداشت رسمی رابه این مضمون صادرکرد: «ایالات متحدهٔ امریکابایدسعی نمایند تا منازعات بین افغانستان وپاکستان راحل وفصل نمایدوافغانستان راتشویق کندتا وابستگی خودرا به بلاک کمونیستی در عرصهٔ تربیت افسران نظام ودریافت کمکهای نظامی، وصول وسایل حربی کاهش بخشد. »

این نگرانی ایالات متحده درمورد افغانستان ونزدیکی آن باماسکوجانس طلایی برای افغانستان بود تاقضیهٔ پشتونستان ومسأله خط دیورند رایکطرفه سازد، زیرا امریکا حاضربود برپاکستان فشار بیاورد تاآنچه به نفع دوکشور افغانستان وپاکستان باشد، قضیه راحل وفصل کند، اما دربدل آن امریکا از افغانستان تقاضاداشت تاوابستگی نظامی خود را ازماسکوقطع نماید. این اولین باری درتاریخ دیپلماسی بود که ایالات متحده برای این کارحاضرشده بود که با استفاده ازدرایت درست سیاسی قضیه میتوانست به نفع افغانستان تمام شود، مگر محمدظاهرشاه فاقد درایت بود وعموزادهٔ خودخواه اونیز بیشتربه منافع خانوادگی وحاکمیت به قدرت، نسبت به منافع وطن ومردم می اندیشید، لذا افغانستان یک فرصت طلایی را به رایگان ازدست داد.

زمانی که جان کنیدی رئیس جمهور امریکاشد، موقعیت خوبی برای افغانستان میسر شد که متاسفانه محمدظاهرشاه نتوانست ازین موقعیت به نفع کشوروحل وفصل قضیهٔ پشتونستان وخط دیورند استفاده نماید. کنیدی سیاست خارجی خود راطوری تدوین نمود که تاکید بیشتربه تضعیف روابط کشورهای جهان سوم مانند افغانستان، حتی درقدم او افغانستان باماسکوبود. او بودجهٔ هنگفتی از سنای امریکا برای تطبیق این پلان تقاضاکرد که منظورشد. روی این پلان امریکا می بایست همکاری های اقتصادی، نظامی وفرهنگی خودرا برای کشور های جهان سوم بحدی افزایش میداد که اتحاد شوروی توان مقابله به آنرانی داشت.

طرح کنیدی طرح بهتری برای کشورهای جهان سوم نسبت به طرح ماسکو بود، زیرا ماسکوطوری طرح کرده بود که در برابر همکاری های نظامی و اقتصادی به کشورهای جهان سوم، و این که

ازمنابع طبیعی این کشورها استفاده نماید، دوم اینکه این کشورها رااز نگاه اقتصادی ونظامی وابسته ومتکی به شوروی بسازد، درحالیکه طرح کنیدی روی این اساس بود که آن کشورهارا به اندازهٔ کمک نماید که متکی به اقتصاد خودشده و توانمندی دفاعی ونظامی خود راداشته باشد. کنیدی درک کرده بود که افغانستان ازهرکشوردیگر برای امریکا اهمیت دارد وبهرقیمتی که میشود این کشور راازوابستگی به ماسکو نجات داد، ودست اتحادشوروی را ازساختارهای نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این کشورقطع نمود./ (دنباله دارد)

امیداست توافق سیاسی استاعطاباخت سیاسی نباشد

توافق جدید بین جمعیت و ارگ نیز شکسته خواهد شد.

جمعیت اسلامی زیرکی سیاسی به کار بردوصلاحیت امضای توافق نامه باحکومت رابه استاد عطاواگذارکرد. بدین ترتیب، نقش تاریخی وسیاسی عطا رابیشترتقویت کرد. این یک گام به پیش! اماتوافق نامه بین عطاوارگ هرگاه به تقسیم کوتاه مدت چند وزارت، سفارت ولایت خلاصه شود، معادله را به نفع ملت تغییر نخواهد داد و آفت تاریخی بدتری را سبب خواهد شد.

تجربه اثبات کرده که کرنش ارگ، جنبه وقت کشی دارد. ارگ، هرگز ازخطوطی که برای خود وبرای حریف سیاسی خویش تعیین کرده، در عمل به نفع حریف عدول نخواهد کرد؛ یعنی ممکنست جای عبدالله راکسی دیگری بگیرد؛ مگرهیچگاه مشارکت واقعی ایجادشدنی نیست.خیلی احتمال دارد که ارگ برای تیمارداری ازجنبش ملی و شقه کردن «شورای نجات «با گروپ دولتی جنبش نیزسرگرم دادوستدباشدواین فکرمنفی راالفاکند که عطا وجمعیت غم خودراخورده پروای متحدان خود راندارندوبهتراست شمام در همان خط تعامل گام بردارید. این احتمال نیست؛ امری صددرصدی است.

ارگ به توافق سیاسی نمایندبشد.چنین توافقی باحضورجان کری هم حاصل آمده بودامادیدیم که حتی به بهای آتشبازی قومی آنرا زیر پاکردند. دلشش قاطع و روشن است: گذشته گرایان به چنین چیزی اعتقاد ندارند؛ فقط روی فشارهای امریکاوهراس ازیک خیزش عظیم به چنین کاربرروی کاغذسرتکان داده اند.فکرمیکنند مشارکت ملی اسباب زوال قدرت سنتی خواهدشد.

جزئیات توافق اگر بایانیه های سه ماه اخیرعطانور متفاوت یادر چهار چوب یک معامله محدود در سطح یک سازمان سیاسی صورت گرفته باشد؛ دلسردی می آورد و برای ایجاد و حفظ اقتدار سیاسی در آینده کدام فایده ای چشمگیر نخواهد داشت.بحث کلیدی، چه گونگی توزیع شناسنامه برقی وترکیب حکومت جدید است. امامسلم است که تیم غنی – عبدالله با تمام قوا سعی در تقویت گلبدین برای انتخابات پارلمانی دارند. این توافق جدید نیز مثل توافق قبلی زیر پا خواهد شد. (گزارشنامه افغانستان)

سخنرانی استاد عظامحمدنور در مراسم نوروز۱۳۹۷

عطا محمدنور ازحل مشککش با حکومت وحدت ملی خبرداد:
عظامحمد نورامروز، چهارشنبه اول حمل درمراسم جشن نوروز درشهرمزارشریف، صحبت کردوگفت بزودی توافق‌نامه‌ای با دولت وحدت ملی اعلام خواهد شد. آقای نورافزود:

این توافق “براساس منافع کلان وتقویت نظام کشور” وبر اساس تقاضای شخصیت‌های ملی ودوستان بین‌المللی افغانستان صورت گرفته و اونیزازاین توافق استقبال میکند. به گفته اوقرار است که از میان سه کاندید حزب جمعیت و متحدانش یک نفر به عنوان والی بلخ انتخاب شود.

او در ادامه افزوده که صلاحیت امضای این تفاهم‌نامه راحزب جمعیت اسلامی به او “تفویض کرده” و قرار است که عنقریب تفاهم‌نامه حکومت وحدت ملی با جمعیت اسلامی اعلام و مطابق جدول زمان‌بندی شده به پیش رود. آقای نور گفت که بااین رویکرد تازه آرامش بیشترنصیب مردم خواهد شد و نیروهای سیاسی بیشتر از گذشته برای سرو سامان دادن به امور سیاسی برای برگزاری انتخابات آینده کار خواهند کرد.

او همچنین از تصمیم رئیس‌جمهور به ادامه گفتگو قدردانی کرد و از او خواست که به منظور گسترش وتقویت پایه‌های نظام، مشکل جنرال عبدالرشید دوستم، معاون اول ریاست جمهوری افغانستان را نیز حل کند. آقای نور گفت رئیس‌جمهور افغانستان باید جنرال عبدالرزاق را در سمت فرمانده پلیس ولایت قندهار دوباره ابقا کند.

او همچنین دراین مراسم دستاوردهای ۱۴ سال خود را به مردم گزارش داد و گفت که در این مدت برای ولایت بلخ چه کارهایی انجام داده است. /

انالله و انا اليه راجعون

در دوهفتهٔ گذشته سه جوان نازنین افغانهای امریکا درحوادث جگرسوز و غمناک، ناگهان رخت از این جهان فانی به دار باقی کشیدند.

– وفات جوان برومند شادروان منصور خلیلی، نواسهٔ استادسxn مرحوم خلیل الله خلیلی وسومین فرزند مسعودخلیلی رادر ورجینیا، که تازه قدم به دههٔ سوم حیات گذاشته بود، دراترسرطان، به خانوادهٔ بزرگ استادخلیلی، بویژه مادر و پدرمنصورجان وبانو ماری خلیلی ناصری همکار امید وکلیهٔ بازماندگانش از تهٔ دل تسلیت میگوئیم، وجنات برین راجایگاه آن شادروان آرزو میکنیم. امید

– وفات جوان پرامید شادروان اجمل فاروقی رادرکالیفورنیا به خانواده های محترم فاروقی، مشرف، ولایی وکلیه بازماندگان صمیمانه تسلیت گفته، روان آن مرحوم جوانمرگ رادرذیل رحمت الهی شادخواسته، فردوس برین را جایگاهش تمنا می کنیم.امید

– وفات دوشیزهٔ پاک سیرت شادروان پریسامرسل حسن زاده رادر کالیفورنیا به خانواده های گرامی حسن زاده، ملال وبقیهٔ بازماندگان ازته دل تسلیت می گوئیم.روان آن دخترجوانمرگ را درجوار رحمت خداوندی شادمیخواهیم و بهشت برین را جایگاهش استدعا می داریم. امید

خاطراتی ازآخرین پادشاه... (دنباله ازصفحهٔ نخست)

یادهندوستان کده .پادشاه موضوع راتغییر دادتادخالتی درین امر نکرده باشد. حتی نپرسیدکه چگونه فیلش یادهندوستان کرده، عدم دخالتش رادرکارحکومت قبلأتحسین کردم، اما ازتوخوانندهٔ عزیزچه پنهان که کمی دلم گرفت.

هنگام حملهٔ امریکابه عراق عالیرتبگانی ازآن دیاربہ دیدارشاه پیشین رفتند وخواش کردندکه بایکی دوجمله درمطبوعات این حمله راتایید کند. شاه حاضرنشده که درین باره چیزی بگوید. عصر همان روزمن به حضورش رسیدم، ازحملهٔ امریکا به عراق یادکرد و گرفته خاطربود. برای آنکه موضوع رانرم بسازم، گفتم : خوب دیگه یک ابرقدرت اس، بالحنی خشک وپیشانی گرفته، نگاه سردی به من کرد وگفت: بلی، امایک ابرقدرت بداخلاقی! این کارشان هیچ اخلاقی نبود. این اولین باربودکه من چهرهٔ گرفته ونگاه سرد شاه را می دیدم واولین باربودکه کلمهٔ «بد»را اززبانش می شنیدم. در گفتارش همیشه لحن سخت مهذب داشت وزبانش همیشه شاهانه بود وبه قول بیهقی «ملکانه» .

یک روزدریک محفل سفیرایران رادیدم. اورا اززمان جهادمی شناختم، از زمانیکه من درجمع هیئت مجاهدین چندبار به تهران دعوت شدم. یکبارهم برای رفتن به هرات مجبوربودیم که ازطریق تهران ومشهدبه هرات برویم. صحبت ازپادشاه پیشین پیش آمد. سفیرگفت من وقتی به طرف این مرد میبینم، درحیرت می افتم که چگونه درین منطقهٔ دنیاکه این همه حادثه رخ داد و زعمای بسیاری یاعدام شدند یاباخفت وسرافگندگی ونفرت عمومی رانده شدند ولی این مردپس ازچهل سال، بااین حرمت وعزت به وطن خود برمی گردد. گفتم به دودلیل، یکی آنکه هیچ وقت تشنهٔ قدرت وسلطنت نبود، و دیگرآنکه هرگز هیچ دلی را نیاززد.

درسالهای جهاددرمجالس روم وملاقات باشخصیتهای جهادی که به دیدار پادشاه می آمدند، به جوانان خانواده یعنی فرزندان ونواسه اجازه نمی داد که درمجلس بنشینند. سرانجام آنان به استاد سیرت گلایه بردندکه ماهم می خواهیم درجریان حوادث وطن خودباشیم، اگر بابا اجازه دهند درمجالس بطور ساکت وخاموش می نشینیم.

استادسیرت که نزدپادشاه منتلی داشت، این تقاضای شاهزادگان را به شاه رساند وپرسیدکه حضور! چرابه این جوانان اجازهٔ نشستن در مجالس را نمی دهید؟ پادشاه گفته بود: برای اینکه هوای سلطنت در سرشان جای نگیرد. سرانجام برائر وساطت استادسیرت، اجازه یافتندکه بدون اشتراک درمباحث و بصورت ساکت وخاموش در جلسات حاضرشوند. میتوانید شرح وتفصیل این موضوع راازفاضل گرامی استاد سیرت جویا شوید.

دراواسط دورهٔ اول کارم دروزارت اطلاعات وفرهنگ درآستانهٔ سفرم به جاپان برای اشتراک درسیمپوزیم افغانستان که درشهرتوکیو دایرمیشد، با توجه به حسن نظر ومحبت خاص اعلیحضرت امپراتور و ملکهٔ جاپان به پادشاه سابق وخانواده اش، به غرض جلب توجهٔ بیشتر آن کشور به افغانستان، بخصوص ولایت بامیان، خواستم که شاهزاده میرویس هم درهیئت شامل باشد، به این منظور تقرر وی را به حیث مشاوردروزارت اطلاعات وفرهنگ به رئیس جمهور پیشنهادکردم، ولی شاهزاده خواش کردکه پیش ازپیشنهاد اجازهٔ مرا لطفاً ازبابا بگیرید. روزدیگرفرم خدمت پادشاه، آقای کرزی و مارشال فهیم مرحوم نیزآنجا بودند.

من خدمت پادشاه عرض کردم

که اگر اعلیحضرت اجازه دهند میرویس جان رابحث مشاور در وزارت اطلاعات و فرهنگ به رئیس صاحب پیشنهادمیکنم. پادشاه باقیافهٔ ناراضی گفت:چه لازم؟! دیدم که اگر جواب منفی داد، اصرار کردن مؤدبانه نخواهد بود، نگاه یاری طلبانه به آقای کرزی کردم، مطلبم رادریافت وگفت: حضور، اینا رقیقاستن و میخوانند با هم باشند، ازنظررسمیات امرمهی نیست، امیداست اجازه دهید. پادشاه لحظهٔ مکث کرد وبعد بایی میلی اظهارداشت:خوب است، کارکنند.

ارگ مکان دلگیری است. عصرهاکه پادشاه ازصحبت باگروه های مختلف مردم خسته می شد، بدون سروصدا وآرام بیرون می برآمدو با موتروان قدیمی خودمی نشست ودوره یی میزد درجاده های شهرنو، ودر آخر دم یک نانوائی می ایستاد، گاهی خودش از موترباین میشدویک قرص نان داغ می خرید، می آمد می نشست، نان داغ را نصف میکرد، نصفش رابه موتر وان میداد ونصفش را خودش میگرفت ومی گفت برگردیم . این برنامه تا مدتی هروز تکرارمیشد، تازمانی که امنیتی هابه کرزی شکایت کردندکه حضور بدون اطلاع ماوتنها بایک موتروان درشهرنو گردش میکنند، واطهار تشویش کردند. روزدیگرکه پادشاه میخواست برنامهٔ تفریحی هر روزه را دنبال بگیرد گفتند موترخراب است. روزدیگربازهم گفتند موترخراب است، ناراحت شد وگفت به کرزی بگوئیدکه اگرحتی یک موتر درارگ نیست که تاشهرنو برود، من ناچار یا باید موتر یکی ازدوستان رابخواهم یا اینکه یک عراده موتربخرم ! ولی وقتی متوجه شدکه موضوع امنیت مطرح است، نخواست با بدرقهٔ موتر امنیت وجمعی افراد مسلح امنیتی به شهرنوبرود، و این یگانه برنامهٔ تفریحی خودرا لغو کرد.

روزی ضمن صحبت دربارهٔ تاریخ گذشته از پدرش یادکرد و گفت : پدرم خدمات بزرگی کرد ونامش درآن زمان درمطبوعات بیرونی به نیکی و احترام یادشده، اما کاشکی دوسه کار رانمی کرد . من عرض کردم که مثلا کدام کار ؟ گفت: مثلاً قتل غلام نبی خان چرخی به آن صورت وبدون محاکمه. یک روزهم ستوالی راکه همیشه دردل داشتم، درفرصت مناسبی پرسیدم وگفتم : حضور اعلیحضرت شمابهترازهمه میدانیدکه وجوداحزاب سیاسی رکن رکن دموکراسی است، چگونه شدکه قانون احزاب سیاسی به توشیح حضورتان نرسید؟ پادشاه پاسخ دادکه قوانین وقتی به توشیح میرسد که مقامات مسئول آنرابه توشیح شخص اول برسانند، مثلی که شماقانون مطبوعات را (یعنی قانون رسانه های همگانی) رابه امضای کرزی رسانیدند. این وظیفهٔ صدراعظم وقت بودکه چنین کاری بایدمیکرد، احتمالاً نمی خواستند برای خود جنجال خلق کنند.

یک روزصحبت دربارهٔ صدراعظم های دورهٔ دههٔ دموکراسی به میان آمد. ازداکتیریوسف خان وموسی شفیق توصیف کرد، دربارهٔ نوراحمد اعتمادی گفت: نمی دانستم که اومشکل داشت ودرزمان صدارت خودمی خواست خود رادر بندقرغه غرق کند. دریک صحبت دیگرقصه کردکه روزی باموتروان ویکنفرگارد رفتم به جلال آبادو درهوتل سپین غرجایجا شدم بدون آن که مقامات محلی یاکس دیگری رادرجریان بگذارم. یکی دوساعت از اقامتم نگذشته بودکه سر وصدا ها وهیاهوی موترهای پلیس ازجادهٔ اصلی مقابل هوتل بلندشد. پرسیدم چه گپ است؟ گفتند: صدراعظم صاحب آمده اند. ساعتی نگذشته بودکه آمده گفتندکه صدراعظم اجازهٔ ملاقات میخوانند. آمد ونشست، به اوگفتم این همه هیاهو و سروصدای موترهای پلیس برای چه بود؟ گفت: حضور، شما اگر پای پیاده هم بیایید مردم همان عزت وحرمت رادر حق شما خواهند داشت، اما برای تثبیت کسی مانند من که هنوز آنطورکه لازم است، سربلندنکرده ام، فکرنمی کنیدکه مقداری تشریفات لازم است؟ گفتم: اختیارببه دست خودتان است، امامن سادگی را دوست دارم .

درنخستین روزهای ورودش شامگاهی به دیدارش دروزیراکبر خان رفتم، شام تاریک ونمازشام قضا شده بود وچراغ های چمن را روشن کرده بودند. دیدم که پادشاه درچمن نشسته وبه حاضران گوش میدهد. حدوددهفتاد هشتاد نفردربرابر پادشاه نشسته بودند.

مرحوم واصفی و پاچاخان جدران هم در میان شان بودند. من در دورترین نقطه ازپادشاه در گوشه یی نشستم. وقتی چشم شاه به من افتاد ازجابرخاستم وتعظیمی کرده نشستم. مرحوم واصفی درحال صحبت کردن بود وباهمان لحن گیرا وگرم خودبه صدای بلندگپ میزد. بعد ازو کسان دیگری هم صحبت کردند وحاصل وجانمایهٔ گفتارها اینکه مردم ازاعلیحضرت توقع دارندکه خود دررأس باشند نه اینکه همه صلاحیت امور را درکشوربه دیگران (یعنی کرزی) بسپارند وازهمین گونه خواسته ها...

پادشاه بدون آن که چیزی بگوید بادقت وحوصله مندی به گفته های همگان گوش میدادتاآخرین صحبت هم به پایان رسید. آنگاه پادشاه ازدور روی بمن کرد وگفت: شماهم نظرخودرا بگوئید

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر= یکسال(۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر = یکسال (۹۰) دالر

سایرکشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر= یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

من ایستادم وگفتم: حضوراعلیحضرت! آنچه این محترمان گفتند همه ازروی وطنخواهی واخلاص بی ریای شان بحضورشخص شماومصالح علیای ملت بود. واقعاًملت بشماکمال عقیده واعتمادرادارد، اما شرایط عینی وفضای حاکم نیازمندآنتست که شما فارغ از هرگونه وابستگی های سیاسی وتعلقات اداری، مانندچتری برسراین ملت باشیدتا از رهنمایهاوهدایات وتوجهات معنوی تان حکومت و مردم برخوردار باشند. اشتغال شمابه چیزی غیر ازین، مایهٔ تنزل ودون شأن شما است. مادامی که شما مانندچتری برفراز سرهمهٔ مامردم افغانستان باشید، همگان درسایهٔ معنویت شماتکیه برکوه خواهیم داشت .

پادشاه باصدای نسبتاً بلند اظهارداشت: من طرفدارهمین نظرهستم، و غرض خداحافظی بامردم از جابرخاست.

گاهی درصحبت هایش ازمسایل خصوصی هم یادمیکرد. یک روزمنی دانم به چه مناسبت بودکه گفت: وقتی من باشاه خانم نامزد شدم، باآنکه شاه خانم دخترمامایم بود، به من واو اجازه نمی دادندکه باهم ببینیم. چندبار به آنها گفتم که اجازه بدهند ماباهم بنیم، بازهم گوش ندادند، آخرمجبورشدم به آنها بگویم که اگراجازه نمی دهید من ونامزدم باهم ببینیم من این نامزدی را فسx می کنم، این راکه گفتم، فوراً موافقت کردند !

درزندگی خصوصی معلوم بودکه شاه کاملاً به فرمان ملکه است، همان طورکه مولانای بلخ فرمود :

گفت پیغمبر که زن برعاقلان غالب آید سخت برصاحبدلان

درنیمه های دورهٔ جهادمرحوم داکترسیدبهاءالدین مجروح باهمکاری یک موسسهٔ خارجی بین مهاجرین افغانستان که شمارشان به سه ملیون نفرمی رسید، به آمارگیری دربارهٔ محبوبیت شخصیت های بزرگ افغانستان برای زعامت آینده، از شاه سابق تارهبران جهاد پرداخت. نتیجهٔ این آمارگیری هفتاد درصدتمایل مردم رابه پادشاه نشان میداد وسی درصد دیگربین هفت رهبرجهاد تقسیم شده بود. مرحوم مجروح بالین کار وابتکارخود سر به باد داد. درنیمهٔ روزی کسی زنگ دروازهٔ خانهٔ اورابه صدادرآورد، اوکه درآن روز درخانه تنهابود، خودش آمد ودر رابازکرد. دونفر دژخیم صفت بیرحمانه آن دانشمند خردمند رابه گلوله بستند. ازطرف شب بودکه با مرحوم سیداحمدگیلانی بخانهٔ پدر پیرش مرحوم سیدشمس الدین مجروح رفتم. آرام وخونسرد بود ودردها وغصه هایش رادرزندان سینه دربند کشیده بود. دربرابرغمشربکی واطهار تأسف عمیق ماء فقط جواب دادکه خام بود، بهاءالدین خام بود .

مدتی پس ازین واقعه بودکه من باملاحظهٔ احوال جهاد درپشاور وداخل افغانستان، ومطالعه پیرامون موقعیت شان درقبال قضیهٔ دردناک افغانستان، و خودپرستی وخودخواهی پیشروان جهاد، به این نتیجهٔ قطعی رسیدم که بدون سهم وحضورپادشاه پیشین هیچ گونه راه حلی که به نجات وطن وملت راه ببرد، وجود ندارد. آنگاه رسالهٔ «بنیان مرصوص» رانوشتم، این نام مأخوذ از یک آیهٔ قرآنی است به معنی بنیان محکم واستوار، و مرادم اتحادملت به شمول سازمانهای جهاد درسایهٔ پادشاه بود. نگاشتن این رساله درپشاور خالی ازخطرات مدهش نبود، اما هرخطری به آن می ارزیدکه راهی معقول وممكن پیش پای ملت گذاشته شود. مرحوم داکترحسن کاکر درپشاور درمحفلی آهسته به گوشم گفت: برادرچه میکنی؟ من ازخواندن این رساله میترسم، تو ازنوشتنش نترسیدی؟ گفتم : چه بایدکرد، بایدکسی این گفتنی هارامی گفت.

بعدها محبوبیت پادشاه میان مردم مورد استفادهٔ دسیسه آمیز دیگران قرار گرفت، چندروز پیشتر ازاشغال کابل بوسیلهٔ طالبان، عکس های پادشاه را در کوتهٔ سنگی آویخته بودند .

شبانگاهی در دهلی ازوفات پادشاه آگاه شدم، با اولین پروازروز بعدبه کابل رفتم، کالبدش راپس ازشت وشو درتابوت در سردخانه گذاشته و سرد خانه را ازشفاخانه به ارگ انتقال داده بودند. رئیس شفاخانه میگفت که نیک بختی اعلیحضرت را ببینیدکه ماتصورنمی کردیم که بتوانیم سردخانه رابه داخل عمارت قصرگلخانه آورده بتوانیم، اما این کارچنان به آسانی صورت گرفت که فکرش راهم نمی کردیم . (دنباله درصفحهٔ هشتم)

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری،به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانندیک نسخهٔ آنرااز مرجع ذیل بدست بیاورند :
Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 26, Issue No. 1044 , MARCH 26, 2018, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel/fax:(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان وشاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۱۷ ارسال دارند. تلفون ۰۵۱-۴۳۵-۴۶۰۴ mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192 U. S. A.

بروز پنجم مارچ ۲۰۱۸ اسوشیتیدپرس راپور دادکه مجلس سنای فلوریدا درتله هاسی پایتخت آن ایالت بایبست رای موافق وهژده رای مخالف قانون فروش کم اسلحه را درفلوریدا تصویب کرده اند.

تصویب این قانون از نتیجهٔ فشار مدنی, مبارزهٔ جدی و خلل ناپذیر شاگردان فعال فلوریدا بود که آن کانگرسمن هایکه نخواستند با ایشان از نزدیک حتی همکلام شوند مجبورشدند تا چنین قانون را تصویب نمایند.

باهمه تلاشهای انجمن تفنگداران امریکا این جوانان فیصله کرده اند تا به فعالیتهای مدنی خود دوام داده زیر چتر ضمیمه دوم قانون اساسی به مبارزه خود دوام میدهند. شعارشان (درمکاتب دیگرحملةٔ تفنگدارتکرار نمیشود)؛ کانگرسمن هاییکه بصدای ماگوش نمیدهند به پارلمان بر نمیگردند.

یکماه بعدازواقةٔ دلخراش که دریالاتذکریافت همه شاگردان به استثنای دو ویا سه ایالتی که راستی کشتار راخوش دارندوعاشق تفنگ اند دیگر همه از ساعت ده صبح الی ده و هفده دقیقه روز۱۴ مارچ ازصنف برآمدندکه دربعضی ایالات باکانگرسمنهایدیموکرات همراه بودند وشعارشان تبدیل قانون تفنگداری بود. اینست تصمیم, اینست شهامت و اینست اتحاد...خدا کند جوانان جهان به فعالیت سیاسی هوشمندانهٔ خود چون شاگردان مکتب ستونمن دو گلاس فلوریدا در مقابل قاتلان جوانان معصوم و عاملان آن قد علم نموده, با آنها هم صدا شوند و بدانند که قدرت جوانان قوی وضربهٔ شان تکان دهنده بوده کاخ ظالمان وپولدوستان راکه بخون انسان اهمیت قابل نیستند سرنگون میسازد. و من الله التوفیق /

خاطراتی از... (دنباله ازصفحهٔ هفت)

خواهش کردم که تابوتش رابازکنند. باشکوه و آرامش خاصی غنوده بود، باسیمای جذابترا اززمان زندگیش. من درهمان حالت درپیشانی پادشاه نقش نوعی تشویش، وگره گونه یی رادیدم، دردل گفتم : خداوند عاقبت مارابخیر کند.

پادشاه رفت وخاطره های ناجوانیه ونامردی هایی راباخود بردکه به خاطرمصالح مردم افغانستان هرگزازنهانخانهٔ سینه بیرون نکرد.محمد ظاهرشاه بعنوان ریش سفیدملت ومحورهمبستگی مردم افغانستان هرچند درامورحکومت دخالتی نداشت، ولی تازنده بود مایهٔ قوت قلب همگان بود وهرکسی از ارباب قدرت ونفوذ نوعی اعتدال رابا دیدن وآگاهی ازوسعت نظرومنش دموکرات پادشاه دررویکرد های خویش رعایت میکردند. درفقدان پادشاه بعلت خودخواهیهاوافزون طبیی ها، روحیهٔ وحدت ملی سستی گرفت، و روندملت سازی به ضعف مواجه شد تابه تدریج به وضعی رسیدیم که امروز درآنیم.

خاطرات بیشتری ازشاه دارم که روزی اگرمجالی بود، تقدیم هموطنان خواهم کرد./

از طبع غمدرون ، خطاب به غنی احمدزی

خاک بر فرق سرم

من به تو رأی ندادم که کنی خون جگرم
یا که این گونه کنی غمزده و دربدرم
من به تو رأی ندادم که تو غُمبر بزنی
بر سرم غُر بزنی
من نادان به تصور که تویی راهبرم
خاک بر فرق سرم
ای که کاکای توانگلیس وپدرامریکاست
وحدت ملی کجاست
مرگ بر من که تراساخته ام تاج سرم
خاک بر فرق سرم
جان ملت به لب آمدزغم ورنج وعذاب
توشب وروزبه خواب
بازدعوی کنی، گویی که توهستی پدرم
خاک بر فرق سرم
حیله هامی کنی هرروز ودروغی گویی
راه شیطان پویی
دردلت خوش که چه هشیاروچه سان باهنرم
خاک

برفرق سرم

به تقلّب تو شدی سرور و سالار همه
میر و بادار همه
تو مپندار که دیوانه ام و یا که خرم
خاک بر فرق سرم
تو به صد بار اگرکام و دهن پاره کنی
حیله و چاره کنی
گپ بی معنی تو نیم جوی هم نخرم
خاک بر فرق سرم
فقر و درماندگی و مفلسی و ناچاری
با غم بیکاری
از دلم تاب و توان برد و خمیده کمرم
خاک بر فرق سرم
می روم ویزهٔ ترکیه خریداری کنم
گریه وزاری کنم
تا که هستی تو درین ملک نباشد اثرم
خاک برفرق سرم
گر میسر نشود ویزه روم قاچاقی
مثل عبدالباقی
دختر خالهٔ قدوس شده همسفرم
خاک بر فرق سرم
گر نهنگم بخورد کشته شوم در دریا
یا به دشت و صحرا
بهرتر از آن که به رویت بیفتد نظرم
خاک برفرق سرم

بدینوسیله همه آرزودارنددرکنارNRAباشندتاهم ازنفوذوهم از کمک های مادی شان مستفیدگردند. بعدازحادثهٔ دلخراش فوق درفلوریدا ترمپ حاضر شد که سن داشتن تفنگ و اسلحه را ازسن ۱۸ به سن ۲۱ بالاببرد. متصدیان امور NRAبلا تأمل در روزیکشنیه ۲۵ فیوروری ۲۰۱۸ با پرزیدنت ترمپ صرف طعام چاشت داشتند و بعد ازآن ترمپ ازادعای بلندبردن سن دریافت اسلحه یاد نکرده است. متصدی امور انجمن گفته بهتر است قصر سفید پروگرام محفوظ نگه داشتن مکاتب را روی دست بگیرد؛ یعنی بکار ما مداخله نکنند. سازمان فعالیت برای قانونگذاری که – NRA ILAمخفف آنست بازوی قوی لابی گری شان بوده فعالیتهای سیاسی و بودجوی موفقیت سیاسی را که PVFمخفف آنست تنظیم مینماید.

NRAدرطول تاریخ فعالیتهای خود برسیاستمداران و قانونگذاران نفوذ قابل وصف داشته درشروع دعوها یا در دادخواهی Law suitهای قانونی جدأبامصارف گزاف شرکت مینمایند.کاندیدهای پارلمان و والیان را یا تأیید میکنندیابضد شان به فعالیت میپردازند.

درعین حال توسط گروههای طرفدار حقوق تفنگداری, کنترل تفنگداری, مبصرین سیاسی و بعضی سیاستمداران مورد انتقاد مدلل قرار گرفته اند. قدیمی ترین منقدین NRAکه بصورت منظم و دوامدار به انتقاد عملیات NRAپرداخته اند, از جانب طرفداران کنترل تفنگ گروپ کمپاین Bradyمتحدین توقف ساختن حملات جابرائهٔ تفنگ که مخفف آن CSGVومرکزپالیسی violenceکه مخفف VPCدارد, بعمل آمده است. گروههای فعال قرن ۲۱ مشتمل اند بر: شهرها برای محفوظ نگه داشتن تفنگ (درسابق بنام رهْ‌سای بلدیبه بضدتفنگهای غیرقانونی یاد میشد), مادران عمل میخوانند و امریکائیان برای حل ساختن با مسؤولیت.

علاوآ، برای اولین بار درتاریخ موجودیتش NRAبعد از قتل دسته جمعی مکتب ابتدائی سندیهوک ودرین اواخر مکتب ثانوی ستونمن دو گلاس در فلوریدا و شاگردانش سخت تحت فشارآمده خود حس کرده اند. شرکت هاییکه به اعضای NRAارتباط مالی و یا سرویس داشتند با کمپاین رسانه ها تحت فشار اند تا روابط خود را با آنها قطع نمایند. اینها مشتمل اند بر شرکت های بیمه و سه کمپنی مو تر های کرائی پلان داشتند تا رابطهٔ خود را با گروپ طرفداران حقوق تفنگداری NRAقطع نمایند.

First National Bankاو‌ما‌ها گفته است: با موسساتیکه نوع NRA کریدیت کارد ویزه توزیع میکنند قرارداد تجدید نمیکنند. در تویتر NRA#Boycottعنوان جدی ودلچسپ برای موسساتیکه برای تفنگ لابی دارند تقاضا نموده اند تا فعالیت برای NRAرا Boycott نمایند. کمپنهای بزرگ چون FedExکه به شرکای معاملات NRA 26فیصد تنقیص میدادندو کمپنی مو تر کرائی Hertzکه به اعضای NRA ۲۵٪ تنقیص میدهند تاحال فیصله نکرده اندکه چه باید بکنند. اما سرویس هوائی دلتا باوجود تهدید فسخ معافی پنجاه ملیون دالرتکس جیت فیول ازطرف پارلمان ایالت جورجیا در نظر داردتا به اعضای NRAتنقیص ندهد. وهم متعلمین مکاتب امریکا پلان دارند به طرفداری متعلمین فلوریدا وروش تفنگداری به راهپیمائی شروع نمایند.

سایت آمازون تحت فشارگرفته شده تاجنیل ویدیوئی NRATV که پروگرامهای شانرا پخش میکرد متوقف سازد. (مادران برای احساس بمقابل تفنگ در امریکا عمل میخوانند) که بعداز دسمبر ۲۰۱۲ درنیو تون ایالت کینتیکت که ۲۰ طفل صنف اول درمکتب شان بقتل رسانیده شد تاسیس گردیده Apple Inc به AT&T Incبه آمازون, به شعبهٔ Alphabet Inc گوگل و Roku Incمکاتیب فرستاده اند تا NRATVرا از ولیدات خود دورسازند. این مادران به این عقیده اندکه: NRATVتوسط نمایشات, معلومات خطرناک رابا شیوهٔ مؤثر نشر میکنند و سعی میورزند تا امریکائی ها را بضد یکدیگر فقط برای فروش بیشتر تفنگ در گودال نابودی پرتاب سازند.

ضمیمهٔ دوم قانون اساسی امریکاحق داشتن اسلحه را حمایت می کند و NRAمناقشه دارد که کنترل جدیترداشتن تفنگ حقوق افراد را متضررمیسازد. NRAبا این بهانه است که جدأ ویشدت محدودیت های ملکیت اسلحه بشمول semi- automatic که در Parklandفلوریدا استفاده شده است مقابله میکند و لابی های قیمتی براه میاندازد.ولی

اتحاد جسورانه ... دنباله ازصفحهٔ نخست

وی ۵۳ سال عمر دارد و ازسال ۲۰۰۴ به اینطرف معلم social studiesو گاهگاه در تمرینات سپورت هم کمک میکرد. پلیس ویرا به اتهام حملهٔ جابرانه, حمل اسلحه درمکتب, تهدید تروریستی, روش بیباکانه, داشتن تفنگ هنگام اجرای یک عمل جنائی وتولید ناآرامی برای مردم درقید نگه داشته است. بگمانم این معلم عملاً به پرزیدنت ترمپ به قیمت تباهی جان خود فهماند که اجازهٔ حمل تفنگچه (اسلحه) توسط معلم درمکتب پالیسی درست نیست.

همچنین بروزدوم مارچ ۲۰۱۸ یک عضو تیم یونیفورم پوش امنیت قصرسفید درخارج کتارهٔ شمالی برسرخودباتفنگچه اش فیر نمود کس دیگر زخمی نشد اما خودش چند ساعت بعد در شفاخانه فوت نمود. پلیس عمل اورا خودکشی شناخته است. این افسرهم به همه فهماند که تفنگچه حتی درمقابل قصرسفیدیا حتی برکسی درهمینجا استعمال شده میتواندوبایدبرای دریافت حالت دماغی کسیکه لیسانس حمل اسلحه داده میشودولوهر کسیکه باشد, جدی توجه عطف گردد.

از اواخرسال ۱۹۸۰ تا اوایل سال ۱۹۹۰ نزاید فوق العاده در استعمال جابرائهٔ تفنگ درمکاتب صورت گرفته است: قرارسروی مکتب صحت عامهٔ هارورد؛ ۱۵٪ شاگردان گفته اندکه درسی روزاخیرباخود تفنگچه درمکتب آورده اند. ۴٪ گفته اند که سال گذشته با خود تفنگچه درمکتب داشته اند. این ارقام به مقایسه پنج سال گذشته نزاید فوق العاده را ارائه میدارد. به اساس راپور وزارت معارف امریکا, در سال درسی ۱۹۹۸ – ۱۹۹۹ به تعداد ۳,۵۲۳ نفر متعلم که شامل ۵۷٪ شاگردان دورثانوی, ۳۳٪ شاگردان Junior High و ۱۰٪ دورابتدائی بخاطرآوردن اسلحه, ازمکتب اخراج شده اند.

جندروزپیش پرزیدنت ترمپ درمقابل خبررسانهاگفت از NRA (انجمن ملی تفنگداران امریکا) نترسید وبمجردیکه یک مریض خلل دماغی درقید پلیس افتاد اولین کاری که میشودبايداسلحه اش از او گرفته شده وبعد به DP due processیا اجراآت قانونی سپرده شود. DP عبارت ازاحترام به همه حقوق قانونی یک شخص بوده قانون مملکت و حمایت فرد را درموازنه نگه میدارد. وقتیکه دولت بیک فرد بدون پیروی مطلق از قانون صدمه برساند از DP انحراف نموده به قانون مملکت بی احترامی کرده است. این تبصرهٔ ترمپ بحث و مذاکره و انتقادات شدید قانون دانان, NRA و رسانه ها را سبب شده است. بدنخواهدبودتادریارهٔ National Rifle Association (NRA)جهت معلومات مزید شما کلماتی چند ارائه شود:

درواز ۱۶ نومبر سال ۱۸۷۱ این انجمن NRAتوسط دونفر تاسیس یافته است. یک موسسهٔ غیرانتفاعی بوده تحت مادهٔ ۵۰۱ (2)(4)cاز دادن تکس به دولت معاف میباشد که ۵۳–۰۱۱۶۱۳۰ نمبر شناسنامهٔ تکس شان است. و هم هرکسیکه با آن معاملهٔ پولی دارند یا اعضای ان به (ان آر آی) پول میدهند ازدادن تکس معاف میگردند.

NRAبرای حقوق مالکان تفنگ, فعالیتهای سیاسی و نشریات مربوطه فعالیت دارد. دفترآن در فیرفکس وبرجینیاست و خدمات تنهادراضلاع متحدهٔ امریکا محدود است. خدمات شان شامل: جلب اعضا, تنظیم, نشرمجلات, تعلیم و تربیه درامورتفنگداری و اعطای سرتیفیکیت است. پنج ملیون عضو دارند و این شمار از طرف خود شان درسال ۲۰۱۷ ارائه شده است. شعبات فرعی آن مشتمل بر: حقوق مدنی NRAبودجه دفاعی قانونی رسانه ها, NRA Foundationبودجهٔ اعانه, NRAسپیشل, بنیاد فعالیت برای مستقل بودن , NRAسازمان فعالیت برای قانونگذاری دربارہ NRAو بودجه برای موفقیت سیاسی اش سرمایهٔ آن تا۲۰۱۶ درحدود۴۳۳.۹ ملیون ومصارف شان درهمان سال درحدود ۴۷۵.۹ ملیون دالر بود. وب سایت شان: NRA.org و http://www.nra.orgاست که هرنوع معلوماتی که خواسته باشید بدسترس قرار میدهند.

NRAاز ۱۹۷۵ به اینطرف برای قانونگذاری بمفادشان و ضدیت با کنترل تفنگداری فعالیت داشته یکی ازفعالترین وپولداترین لابی گر‌ها درامریکا میباشد. ملیونها دالربرای انتخاب کانگرسمنهای طرفدار وبضد آنهائیکه در حلقهٔ شان نیستند بمصرف میرسانند. قسمی که ازکسر بودجهٔ شان در حوالی ۴۲ ملیون دالر برمیآید نشان میدهد که: در سال ۲۰۱۶ درانتخاب ترمپ پول هنگفتی بمصرف رسانیده اند.